



## قسم خوردم بر تو من ای عشق... گزارش سهیل آصفی از بزرگداشت

شهادی ۳۰ ام فروردین ۱۳۵۴ (بیژن جزنی و یارانش)

باد در گورستان بی نام و نشان با نام و نشانانمان می وزد. ساعت ۰۱ صبح با سعید و پیمان و عموناصر نازنینمان به قطعه ی ۳۳ "بهشت زهرا" رسیده ایم. بچه ها هستند. بخش بزرگی از قطعه ی ۳۳ با شاخه های گل سرخ آذین می شود. نام و نام و نام. و در کنار سنگ مزارهای مشخص، گورهای پر شماره ی سیمانی بی سنگ. بیش از سه دهه، هنوز کس و کاری جراتی یا که مجالی نیافته که بیاید و سنگی بیاندازد. مزار بیژن است اینجا. آذین گل سرخش می کنیم. این پیرزن فرتوت با دست های لرزان کیست؟! سیاه پوشیده، سیاه تمام! ناصر در آغوشش می فشارد سخت و اشک، دانه دانه دانه. او مادر هوشنگ و خسرو است، مادر ترگل ها! از اعضای گروه آرمان خلق... در آغوش می فشارمش و اشک، دستم را سخت گرفته است، می گوید آمده ام تا هوشنگ هایم را ببینم، شیشه تیره ی عینک حسابی خیس شده است. مادر!...

ادامه در صفحه ۳

## در تلاش برای رهایی زنان از قید و بند ستم و استثمار و تبعیض جنسی

روز ۱۳ فروردین ۸۶ عده ای از زنان مبارز که با استفاده از تجمعات مراسم سیزده بدر اقدام به جمع آوری امضا در حمایت از خواست برابری زنان «یک میلیون امضا» نموده بودند. دستگیر و روانه زندان شدند. کمپین «یک میلیون امضا» شامل درخواست برای برابری شهادت زنان و مردان در دادگاه، برابری حق ارث برای زنان و مردان، از بین بردن چند همسری و برابری پرداخت دیه در صورت مرگ یک زن و مرد، تغییر قوانین تبعیض آمیز... را شامل میشود. پس از دستگیری زنان یاد شده در پارک لاله تهران تاکنون با پی گیری خانواده ها و مجامع مدافع حقوق زنان عده ای از آنها با دادن ضمانت و وثیقه مالی موقتاً آزاد شده اند درحالیکه دو نفر از این فعالین بنام های خانم ناهید کشاورز و محبوبه حسین زاده در همان زمان بعد از دستگیری به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شدند و تاکنون آزاد نشده اند. ما به سهم خود از همه مدافعین آزادی و رهایی زنان از ستم و استثمار و تبعیضات جنسی طلب میکنیم که از این زنان مبارز و پیشرو دفاع کرده و برای آزادی آنها بکوشند. در اینجا اشاره مختصر و کوتاه به این واقعیت را ضروری میدانیم که:

## جدایی طولانی

## آینده اتحادیه ها فرامیلتی است

مارسل فان درلیندن برگردان: ناصر پیشرو

"اتحادیه هایی که تاکنون در محدوده ملی فعالیت داشته اند، خیلی پیش تر مرزها را پشت سر گذاشته بودند. نهایتاً اما برای آنها ملت، اغلب نزدیکتر از رفقای شان در کشورهای دیگر بود. جهانی شدن مناسبات اقتصادی، اکنون از جنبش اتحادیه ای چالش هایی را می طلبد که در گذشته فاقد آن بوده اند"

جنبش اتحادیه های بین المللی درگیر بحران چندگانه ی است که پیامد یک دوران انتقالی - تاریخی در این جنبش است. این جنبش مدت های مدیدی است که با خواسته ها و مشکلات بزرگی هم از بالا (سرمایه و دولت) و هم از پائین (کارگران و تشکل هایشان) مواجه است.

ادامه در صفحه ۶

اطلاعیه مطبوعاتی حزب چپ آلمان و سازمان اتحاد فدائیان کمونیست درباره برگزاری کنفرانس مشترک تحت عنوان «ایران از درون و بیرون، در میان جنگ، ترس و مقاومت»	در صفحه ۹
پیام شورای مرکزی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست به گنگره وحدت "پ د اس" و "واسگ" آلمان	در صفحه ۸
مصاحبه با چند تن از رهبران فراکسیون چپ در مجلس آلمان	در صفحه ۱۰
لطفاً به نام معلمان ایران اطلاعیه ندهید	در صفحه ۱۳
وبلاگ صدای اعتراض معلم، کانون صنفی معلمان گرمانشاه درباره دستگیری محمود صالحی	در صفحه ۱۱
دربی قرار دهم فروردین، امروز ۲۶ فروردین معلمان شهرهای مختلف کشور از حاضر شدن در کلاسهای درس خودداری کردند	در صفحه ۱۲
بیژن صباغ، دانشجوی آزادیخواه و برابری طلب دانشگاه مازندران بازداشت شد از خبر بازداشت بیژن صباغ اینگونه آگاه گشتم:	در صفحه ۱۴
دانشجویان دختر پلی تکنیک خود را برای اعتراض به محدودیت های اعمال شده از سوی مدیریت سازمان میدهند.	در صفحه ۱۵
از دریچه نگاه مردم	در صفحه ۵



تضییق حقوق زنان و پایمال نمودن ابتدائی ترین خواست های انسانی و برابری طلبانه آنان در رژیم جمهوری اسلامی شهره عام و خاص است و نیازی به توضیح و تشریح آن نیست که توضیح واضح است. این تعدیات و تبعیضات صد البته تاکنون با مقاومت و مبارزه رهایی بخش زنان پیشرو جواب گرفته است اما تبعیض حسی در جامعه ما تنها به خصلت ارتجاعی روبنای سیاسی جامعه و حاکمیت قوانین و نرم های مذهبی بر نمیگردد بلکه تبعیض جنسی و مردسالاری و بی حقوقی زنان در جامعه ما از تاریخی طولانی برخوردار است. حکومت اسلامی این تفکرات و سنت های ارتجاعی زن ستیز و مردسالارانه در ذهنیت و مناسبات اکثریت مردم جامعه ما را به قوانین متحجر اسلامی آراسته است. یعنی از طریق قانونگذاری این تبعیضات و ستم ها را مورد پشتیبانی و حمایت قرار داده است و به نیروی سرکوب آنها را اشاعه میدهد. در این رابطه آنچه که به حاکمیت و قوانین تحمیلی جمهوری اسلامی بر میگردد مسلم است که موجودیت این رژیم و هویت رهبران آن با یک چنین قوانین ارتجاعی ملهم از اسلام توضیح داده میشود و با موجودیت شان گره خورده است. بنا بر این مبارزه علیه قوانین تبعیض آمیز و ضد زن در ایران با مبارزه علیه کلیت نظام جمهوری اسلامی گره خورده است. به همین دلیل مبارزه برای عقب راندن جمهوری اسلامی و تحمیل اصلاحاتی در قوانین آن به نفع زنان، هر چند مفید و بسیار هم مهم و موثر است و به نفع جنبش آزادی زنان؛ اما برای اینکه این تلاشها در دایره نفوذ و توهم آفرینی های رایج درباره عملکرد رژیم و اپوزیسیون خود خوانده آن گرفتار نشود و به هرز نرود، میباید این تلاشهای زنان پیشرو با استراتژی سرنگونی کلیت نظام ارتجاعی وزن ستیز حاکم پیوند داده شود.

از طرف دیگر نباید مبارزه علیه قوانین زن ستیز جمهوری اسلامی را از مبارزه علیه سنت های ارتجاعی درون جامعه و خانواده جدا کرد. بلکه همزمان باید مبارزه علیه مرد سالاری و سنت های زن ستیز را در درون جامعه و واحد های کوچکتر آن نظیر تشکلهای، انجمن ها و حتی خانواده به پیش برد و گسترش داد. در غیر اینصورت اولاین جنبش ها و تلاشها به جنبشی جدا از توده تبدیل خواهد شد و مورد پشتیبانی زنان در سطح وسیع قرار نخواهد گرفت و در ثانی حتی با سقوط رژیم جمهوری اسلامی و حذف قوانین ضد زن از قوانین جاری کشور نیز این ستم و تبعیض کماکان در درون جامعه پابرجای خواهد ماند. از این روی سازماندهی همزمان مبارزه علیه قوانین زن ستیز جمهوری

اسلامی و کلیت رژیم ارتجاعی حاکم با مبارزه و کار مداوم آگاهگرانه در درون جامعه، و محل کار و زیست از ملزومات چنین مبارزه ای محسوب میشود و موفقیت آنرا تضمین میکند.

### اطلاعیه مرکز فرهنگی زنان در مورد دستگیری ناهید کشاورز و محبوبه حسین زاده و وضعیت اسف بار «بند یک» زندان زنان اوین

سیزدهم فروردین ماه ۱۳۸۵، تعدادی از اعضای کمپین یک میلیون امضاء به اتهام جمع آوری امضاء برای تغییر قوانین تبعیض آمیز در پارک لاله تهران دستگیر شدند. سه تن از آنان پس از یک شبانه روز آزاد شدند، اما بازداشت ناهید کشاورز و محبوبه حسین زاده ادامه یافت و آنان به زندان اوین منتقل شدند. این در حالی است که کمپین یک میلیون امضاء یکی از مسالمت آمیزترین حرکت های جنبش زنان است و جمع آوری امضاء برای درخواست تغییر قوانین حین آگاهی رسانی در زمینه حقوق و قوانین نه تنها جرم نیست بلکه وظیفه شهروندی تک تک ما زنان است. از این رو ما در مرکز فرهنگی زنان ضمن محکوم کردن دستگیری و ادامه بازداشت غیر قانونی ناهید کشاورز و محبوبه حسین زاده به خاطر جمع آوری امضاء، خواستار توقف تهدیدات علیه فعالان جنبش زنان و آزادی بی قید و شرط این دو فعال جنبش زنان هستیم.

دستگیری فعالان کمپین یک میلیون امضاء، ما را با مسئله مهم دیگری یعنی وضعیت اسف بار زندان زنان در بند تنبیهی زنان رو به رو ساخت که بی شک بخشی از این وضعیت حاصل قوانین ناعادلانه، تبعیض آمیز و غیر عقلانی است که بر زنان اعمال می شود و قربانیان اصلی چنین قوانینی خود زنان هستند. از همین رو تغییر و اصلاح قوانین به نفع زنان نه تنها یک خواست، بلکه ضرورتی اجتماعی است که اگر به آن پاسخ داده نشود عواقب و نابسامانی های اجتماعی بیشتری به همراه دارد.

بازداشت شدگان (ناهید کشاورز و محبوبه حسین زاده) را در روز اول به بند یک زندان اوین منتقل کرده اند، بندی که به «بند تنبیهی» یا «بند بازسازی نشده» شهرت دارد. این بند از زندان اوین بدترین بخش زندان است. در این بند زنان بسیاری بدون احساس مسئولیت از سوی مسئولان زندان اوین از یک طرف و بدون هیچ امیدی به روزنه ای در زندگی خود، در بدترین وضعیت ممکن بسر می برند. متأسفانه شرایط این بند و زنان ساکن آن جا تا به حدی دردناک و دشوار است که زنان زندانی نه تنها زندگی دیگران بلکه زندگی خود را نیز در خطر و انهدام و نیستی قرار داده اند و در این میان به نظر می رسد مسئولان حتماً به تماشای نابودی آنان نمی نشینند چه برسد به تلاش برای ترمیم

و اصلاح وضعیت آنان. این قربانیان گناهکار، ساکنان دیار فراموش شده ای هستند که از نگاه قانون گذار، و مجریان قانون راه به جایی ندارند. ورود به بند یک زندان اوین «موهبتی اجباری» بود که نصیب دو تن از فعالان جنبش زنان شد تا از نزدیک نتایج نابرابر بی حقوقی زنان را ببینند، و گرنه ورود به زندانی که به آخر دنیا تشبیه می شود در بازدیدهای رسمی و تبلیغاتی جایی ندارد و پای روزنامه نگاران و فعالان اجتماعی هم کمتر به این زندان ها بازمی شود. از این رو ما در مرکز فرهنگی زنان، خواستار پاسخ گویی مسئولان زندان های کشور در مورد وضعیت بند یک زندان زنان اوین هستیم چرا که بی توجهی به حقوق زندانیان و شرایط زیست آنان را با هر جرم و محکومیتی که داشته باشند بی توجهی به حقوق انسانی آنان می دانیم. و از مسئولان مان که توجه به کارهای «بزرگ» در سطح بین المللی را به زندگی «کوچک» زنان زندانی بند یک زندان اوین ترجیح می دهند، می خواهیم لاقابل به نهادهای مردمی و انبوه تشکل های زنان (از جمله مرکز فرهنگی زنان) اجازه دهند که از بند یک زندان اوین بازدید کرده و ضمن نیازسنجی از زنان آسیب دیده در این بند، در حد توان اندک خود بتوانند لاقابل مشاوری های مددکاری، خدمات مشاوره ای حقوقی و بهداشتی خود را به این زنان زندانی ارائه کنند.

بی شک اگر مسئولان زندان اوین در مورد این زندانیان (که «خطرناک» بودن آنان نه به دلیل «فطرت شان» که به خاطر شرایط نامساعد زندگی و وضعیت نابسامان اجتماعی است) مسئولیتی احساس نمی کنند لاقابل به تشکل های غیردولتی زنان امکان دهند که در حد توان شان پی گیر وضعیت آنان باشند. ما نه تنها نگران وضعیت عضو مرکز فرهنگی زنان (ناهید کشاورز) و نیز محبوبه حسین زاده هستیم بلکه نگران صدها زن زندانی هستیم که به عنوان انسان، حق دارند از وضعیت بهتری نسبت به آنچه در آن بسر می برند برخوردار باشند.

وضعیت خطرناک و نابسامان بند یک زندان اوین، ربطی به خود زنان زندانی این بند ندارد، بلکه به وضعیتی باز می گردد که زندانیان را در آن نگه داری می کنند. چرا که وقتی مسئولان قادرند بنا به اراده قانون (یا گاه غیرقانونی) عده ای را از آزادی انسانی شان محروم سازند حتماً این توان را هم دارند که ترتیبی دهند که امنیت جسمی و روحی آنان نیز حفظ شود و برای زندگی سالم و انسانی تر آماده شوند. زندان، به خودی خود تنبیهی است برای انسان هایی که آزاد به دنیا آمده اند، اما ایجاد شرایط نامناسب و اسف بار در زندان ربطی به مجازات های

ادامه در صفحه ۱۰



ناصر می گوید مادر یادت هست فردایی را که هوشنگ را زدند، ریختند آنجا



### از راست به چپ: کیوان، فواد، سعید، من و پیمان

و می چرخیم و می خندیم و می گرییم و باد، باد، باد... هنوز کامل نرفته ایم که "برادران" از راه می رسند و ناصر سرباز جوان شهرستانی را می آورد و پیش از آنکه او سخن بگوید، ناصر با تحکم خاص خود به او می گوید، برو! لباس پلنگی ات را دراز و گل سرخ بگذار بر این سنگ قبرها. ادای احترام کن به وطن! پی جو می شوند و می گویند اینجا چرا جمع شده اید؟ وقتی سرباز جوان که با بی سیم در ارتباط با بالاست و ناصر با قاطعیت هر چه تمام تر می گوید ما وقت نداریم اینجا بایستیم و بگو اگر کاری با ما دارد، سریع بالایت بیاید نزد من! سرباز جوان می گوید آخر جمع شده اید اینجا گل گذاشته اید، هر جا جمع می شوند می خواهند یک کاری بکنند! بمب خنده می ترکد و سرباز جوان هاج و واج. بدرود می گوییم و می رویم. قطعه ی ۳۳ "بهشت زهرا"، آوردگاه فرزندان خلق ایران!

### عمو ناصر و مادر هوشنگ و خسرو ترگل



### دکتر ناصر زرافشان، مادر و دائی بیژن جزنی و مادر ترگل ها

ناصر بدنبال مزار علینقی آرش و علیرضا نابدل است، یک یک گل سرخ می گذاریم و سنگ نوشته های را می خوانیم و بی شماره مزار بی سنگ، سیمانی! محمدحنیف نژاد، سعید محسن، ناصر صادق، پرویز حکمت جو، علی باکری، بیژن جزنی، حسن ضیاءظریفی، کاظم ذوالنوار، عزیز سرمدی، مشعوف (سعید) کلانتری، عباس سورکی، مصطفی جوان خوشدل، محمد چوپانزاده، احمد جلیل افشار، مرضیه احمدی اسکویی و...

بر مزار خسرو و کرامت و باز گل سرخ و باز عبور و باز سنگ و سنگ و سنگ و خاطره و نم، نمی از اشک در فروردین چاپار... با دست خاک ها را کنار می زنیم. سنگ را خورد کرده اند ولی ارم سازمان را هنوز می توان تشخیص داد. چریک فدایی خلق، رفیق... گل سرخ و مزاری دیگر...





## خطابه‌ی تدفین

غافلان

هم‌سازند،

تنها توفان

کودکانِ ناهم‌گون می‌زاید.

که تباهی

از درگاهِ بلندِ خاطره‌شان

شرم‌سار و سرافکنده می‌گذرد.

کاشفانِ چشمه  
کاشفانِ فروتنِ شوکران

جوینده‌گانِ شادی

در میجری آتش‌فشان‌ها

شعبده‌بازانِ لبخند

در شب‌کلاهِ درد

با جاپایی ژرف‌تر از شادی  
در گذرگاهِ پرنده‌گان.



هم‌ساز  
سایه‌سانان‌اند،

محتاط

در مرزهای آفتاب.

در هیئتِ زنده‌گان

مرده‌گان‌اند.

وینان  
دل‌به‌دریا افگنان‌اند،  
به‌پای دارنده‌ی آتش‌ها

زنده‌گانی

دوشادوشِ مرگ

پیشاپیشِ مرگ

هماره زنده از آن سپس که با مرگ

و همواره بدان نام

که زیسته بودند،

در برابر تندر می‌ایستند  
خانه را روشن می‌کنند.  
و می‌میرند.

احمد شاملو  
۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۴

## از دریچه نگاه مردم

هم میهنان گرامی

شعار معلمین، کارگران، زنان و همه ما در روز بیست و ششم اسفند نماینده مزدور شورای نگهبان و لایت فقیه خانه ملت را خالی کن سازمان اتحاد ایران باهماهنگی ستاد های عملیاتی در استانها کشور آغاز راهپیمایی ملی بسوی پایتخت را از تاریخ بیست و ششم اسفند ماه اعلام میدارد گروههای مختلف ملت از شهرها و روستاها کشور از شنبه برای گرامیداشت جشنهای نوروزی بدون جمهوری اسلامی با شعار ملی و متحد جمهوری اسلامی باید برود بسوی تهران حرکت خواهند کرد تا در کنار یکدیگر نوروزی بدون جمهوری اسلامی گرامی دارند جزئیات برنامه راهپیمایی بزرگ بسوی تهران از ساعات اولیه روز شنبه فردا منتشر و ستاد های هماهنگی توصیه های لازم را به هم میهنان ارایه خواهند داد سازمان اتحاد ایران از تمامی نیرو های مبارز برای پیوستن به این حرکت دعوت مینماید نوروز در تهران بدون جمهوری اسلامی.

مسئله جدیدی که این روزها در رابطه با اتمام نیروگاه بوشهر توسط روسها این روزها با آن روبرو هستیم در واقع بازی جدیدی است که حکومت ایران براه انداخته است. از یکطرف به کشورهای روسیه میگویند بانک سوخت هسته ای در روسیه ساخته شود، این را میفهماند که روسها مورد اطمینان نیستند و کلا تضمینی وجود ندارد که کشوری که بانک سوخت هسته ای در آن تاسیس شده حتما سوخت را به کشورهای دیگر صادر خواهد کرد و میتواند فشارهای

اخیرا تجمعات و تظاهرات اعتراضی معلمان که عمدتا به فراخوان «کانون صنفی معلمان» سازمان داده میشوند نسبت به حرکتهای قبلی معلمان از ابعاد گسترده تری برخوردار شده است. علت آن هم کاملا روشن است. فشار اقتصادی ناشی از گرانی، سطح پائین حقوق نسبت به افزایش مداوم سطح تورم و... معلمان را بعنوان قشری نسبتا وسیع و پر شمار که سر و کارشان با آموزش و پرورش نسلهای آینده کشور است، در تنگنا قرار داده و به مبارزه برای تحقق خواست هایشان سوق میدهد و هنگامی که بموازات افزایش مداوم هزینه زندگی مطالبات شان و خواستههای شان بی پاسخ میمانند به ناگزیر به مبارزه شان شدت میدهند و به تدریج افشار بیشتری از همکاران خود را به دایره اعتراضات جلب و جذب مینمایند.

اما مبارزات معلمان نیز مثل هر قشر اجتماعی دیگر هنگامی به پیروزی میرسد (و نه صرفا عده معدودی و یا قشری از معلمان بلکه همه معلمان از ثمره این پیروزی بهره میبرند) که توانسته باشند خود را به لحاظ برنامه مبارزاتی و اصول تشکیلاتی مستقلا سازمان بدهند و با جنبشهای اجتماعی دیگر نه از راه تظلم خواهی و کسب ترحم آنها، بلکه از طریق دفاع از منافع و خواست ها و مطالبات آنها ارتباطی استراتژیک برقرار کرده و باندازه کافی خود را قوی کرده باشند. و علاوه بر همه اینها، از رهبرانی کارآزموده، رادیکال، غیر وابسته به مافیای قدرت و ثروت، مورد وثوق معلمان و قابل عزل برخوردار باشند.

فزاینده ای بیاورد و خواسته های خود را تحمیل کند و اینکه ایران در صدد غنی سازی است راه درستی است. از طرف دیگر این بهانه ای میشود که غنی سازی صنعتی را زودتر شروع کند. از همه مهمتر اخیرا در مجلس بودجه ای تصویب کرده اند برای ساخت نیروگاه اتمی در داخل کشور به وسیله کارشناسان ایرانی. یعنی ایران در حال حاضر توانایی ساختن نیروگاه را دارد و میتواند باقیمانده کار روسها را در نیروگاه بوشهر به پایان برساند و سوخت ۵۴ درصد غنی شده به نیروگاه بوشهر و دیگر نیروگاه ها را هم که تولید کرده پس چه احتیاجی دیگر به روسها خواهد داشت. این بازی جدیدی است که حکومت ایران براه انداخته تا غنی سازی در ایران را توجیه کرده و میان جهانیان جا بیاندازد و تثبیت کند.

## ناصر زرافشان



ناصر زرافشان ۵ سال تمام به اتهام جرمی که مرتکب نشده بود در زندان ماند و یک روز از دوره محکومیت وی ؛ در حالیکه قاچاقچیان بین المللی مواد مخدر مشمول عفو رهبری میشوند؛ بخشوده نشد. آری قاچاقچیان باید عفو شوند تا زندانها برای ناصر زرافشانها خالی باشد.

۱- رشد فزاینده شرکت های چند ملیتی و سرمایه گذاری مستقیم در مرکز و پیرامون، کنترل اتحادیه ها بر مواضع شان را دچار اختلال کرد. برای پاسخ به این روند در نیمه دهه ۱۹۶۰ نهادی که به اصطلاح "شورای کنسرن های جهانی" نامیده می شد، ابتدا در صنایع شیمیایی و اتومبیل سازی شکل گرفت. بسیاری از فعالین اتحادیه ای از این ارگان جدید، انتظارات زیادی داشتند. اما کارایی اینها به علت تضاد منافع کارگران در کشورهای مختلف ناکافی بود.

۲- شکل گیری بلوک های تجاری، ایجاد ساختاری از اتحادیه های فراملیتی را درون بلوک های تجاری ضروری کرده است. در درون نفتا (آمریکا، کانادا، مکزیک) نوعی از همکاری نه در سطح بالایی از فدراسیونهای اتحادیه های ملی بلکه در زیرمجموعه و یا شاخه ای از آنها شکل گرفته و اغلب نهاد های غیر اتحادیه ای نیز در این نوع از پروژه ها وارد شده اند. (برای مثال سازمان های مذهبی و یا حقوق بشر همانند ائتلاف برای عدالت در ماکایلا دورس که در سال ۱۹۸۰ تأسیس شد) کمیته های کارگری و کمیته زنان کارگر حاشیه مرزی و شورای کارگران فورد که توسط اتحادیه کارگران اتومبیل سازی سازمان دهی شده، نیز به این مجموعه تعلق دارد.

۳- نهادهای فراملیتی ای شکل گرفته اند، که کوشش می کنند دینامیزم سرمایه داری "نوین" را تنظیم کنند. مهم ترین مورد سازمان تجارت جهانی WTO است که در سال ۱۹۹۳ تأسیس شده است. اتحادیه ها احساس می کردند که باید در درون و یا در کنار این نهادها لابی های خود را داشته و اعتراضات خود را بیان کنند. از طرف دیگر بر اثر تغییرات اجتماعی - سیاسی، در پیرامون و نیمه پیرامون Semiperipherie جنبش های کارگری مبارز جدیدی شکل گرفته اند. (به عنوان نمونه در برزیل، آفریقای جنوبی، فیلیپین، تایوان و کره جنوبی)

هر چند که این رشد از نظر پویایی و گسترش، نسبتاً جدید است، اما پدیده به اصطلاح جهانی شدن، سازمان ها قدیمی و ساختارهای قدرت آنها را به طور وسیعی تغییر داده است. از سوی دیگر، پیشینه ی تاریخی جنبش اتحادیه ای بین المللی وجود دارد که شامل شرایط و تکامل مشابهی است.

### از طبقه به ملت

منشا فعالیت اتحادیه ای بین المللی به سالهای

پیش-تر موافقت اش را با این مهم اعلام کرده بود، خواستند که از اعزام مردان اعتصاب شکن جلوگیری کرده و مساله اعزام اعتصاب شکنان را به اطلاع دیگر حروف چینان در فرانسه، بلژیک، هلند و سویس برسانند.

تأسیس انترناسیونال اول بخشا نتیجه این نوع از همکاری ها بود. این سازمان که در سال ۱۸۶۴ بوجود آمد بر علیه کوشش های فزاینده کارفرمایان برای درهم شکستن اعتصابات، فعالانه مبارزه می کرد. در این دوران همه همبستگی های فرامرزی، در سطح سازمان های زیر مجموعه ملی، (sub-national) بوده و اتحادیه ها در سطح ملی هنوز بوجود نیامده بودند. این یک نوع رابطه انترناسیونالیستی بود که بین سازمان های محلی برقرار شد.

در اوایل دهه ۱۸۷۰ این نوع از فعالیت مشترک (انترناسیونالیستی) با مشکلات فزاینده ای روبرو شد. اولاً رفته، رفته اتحادیه ها اسکلت بندی خود را در سطح ملی بوجود آوردند. این روند در سال ۱۸۶۸ با تأسیس (TUC) شورای اتحادیه های صنفی در بریتانیا آغاز شده و با شتاب کم تری در شمال اقیانوس اطلس ادامه یافت. ثانیاً در اوایل دهه ۱۸۷۰ سرمایه داری تغییر جهت داده و رشد اقتصادی کند شد. ثالثاً پس از جنگ پروس و فرانسه، طبقه کارگر بیش از پیش به وسیله تولید انبوه، آموزش عمومی، خدمت نظام وظیفه، مراسم عمومی، تأسیس وسیع بناهای یادمان عمومی و غیره در دولت ملی ادغام شد.

### انترناسیونالیسم ملی

مجموعه این عوامل منجر به زوال انترناسیونالیسم "پیشاملی" شد. همانطور که از بین رفتن انترناسیونال اول پس از سال های ۱۸۷۲ آشکارا نشان داد. هم زمان اما یک دوره انتقالی آغاز شد که طی آن شکل قدیمی انترناسیونالیسم از هم پاشید و نطفه های یک شکل جدید سربرآورد و با رشد و تثبیت جنبش های اتحادیه ای در کشورهای شمال اقیانوس اطلس، مرحله جدیدی امکان پذیر شد: انترناسیونالیسم "ملی".

ابتدا دبیرخانه های بین المللی اتحادیه ها شکل گرفت: ظرفی برای همکاری اتحادیه های ملی گروه های شغلی معین که در کشور خود فعال بودند. (برای مثال اتحادیه های حروف چینان یا کارگران دخانیات). در ابتدا اتحادیه هایی که به دبیرخانه پیوسته بودند، بدون استثنا همه از اروپا بودند و تعداد محدودی از آمریکای شمالی. پس از تأسیس موفقیت آمیز دبیرخانه بین المللی، همکاری اتحادیه های کشورهای

مختلف گسترش یافته

و در سال ۱۹۰۳ دبیرخانه

۱۸۲۰ و ۱۸۳۰ بازمی گردد. طی این سال ها در کشورهای مختلف اروپا گروه های کارگری شکل گرفتند که در برگیرنده کارگران متخصص با آگاهی بالا بودند. این کارگران از سه گروه خود را متمایز می کردند از خرده بورژوازی، لومپن پرولتاریا و از بردگان. این تمایزها همواره با تفاوت های جنسیتی هم توأم بود. در ابتدا هسته "طبقه کارگر" از مردان اور تشکیل شده بود.

نمونه بارز در این مورد، مانیفست کمونیست مارکس (۱۸۴۸) است. که "کارگران مدرن، پرولتاریا که امروز در مقابل بورژوازی ایستاده است" را از همه طبقات دیگر و "گروه های میانی، دهقانان، لومپن پرولتاریا و اقشار پایینی در حال اضمحلال جوامع پیشین." متمایز می کند.

این برداشت، به شکل کلیشه ای تقریباً یک قرن و نیم بر جنبش کارگری مسلط بود. در صورتی که اگر با دقت ملاحظه شود، خیلی پیش تر روشن بود که جنبش کارگری واقعا موجود، این نیست و یا "کارگران خالص" به مفهوم مانیفست کمونیست، فقط بخشی از آن را تشکیل می دهند. از این برداشت اما برای مدت زمانی طولانی نتیجه ای حاصل نشد. جنبش های کارگری اروپا در اشکال ویژه ای که همبستگی درونی شان می طلبد، پدیدار شدند. هم زمان اما بخش بزرگی از پرولتاریا کنار گذاشته شد. این شکل ویژه مدت ها و تا قرن بیستم، مسلط بود.

اولین و با اهمیت ترین نشانه ی انترناسیونالیسم سازمان یافته، در یک دوره طولانی رشد اقتصادی از سال های پسین ۱۸۴۰ تا اوایل سال ها ۱۸۷۰ در مرکز هژمونی پیشین جهان سرمایه داری (لندن) پدیدار شد. در طی سال های ۱۸۳۰ گروه هایی از کارگران متخصص بریتانیایی علاقه خود را برای گسترش (فعالیت) در خارج از کشور نشان دادند. پس از انقلابات ۱۸۴۸، این روند ادامه یافته و سازمان هایی کوچک با اعضای از ملیت های متفاوت شکل گرفتند. به موازات آن خدمات کمک رسانی به اعتصابات، بیش از همه بین انگلستان و دیگر نقاط قاره اروپا شروع شد. این کمک رسانی - ها اغلب به دو شکل بود: یکی حمایت مالی برای اعتصاب در خارج از کشور و غالباً بین اعضا یک گروه شغلی و دیگری مقاومت در برابر اعتصاب شکنان. در اعتصابات گوناگون، کارفرمایان بریتانیایی کوشش می کردند که اعتصاب شکنان را از کشورهای دیگر قاره اروپا وارد کنند، در مواقعی نیز مقاومت در برابر اعتصاب شکنان، مانع به خدمت گرفتن آنها می شد.

در سال ۱۸۵۰ کارگران حروف چین که در اعتصاب بودند، از "جامعه ی پاریس" که





بین المللی اتحادیه های ملی  
ISNGV شکل گرفت.

دوره کوتاه بین سال های ۱۸۸۹ و ۱۹۰۳ برای برآمد آرام جنبش بین المللی اتحادیه فوق العاده مهم است. رویدادهای قرن گذشته، ساختار دوگانه ای پدید آورده بود: دبیرخانه بین المللی اتحادیه ها از یکسو و کنفدراسیون بین المللی (با نام های تغییر یابنده) از سوی دیگر. الگوی اصلی که در آغاز قرن بیستم تثبیت شد، طی چند دهه از لحاظ ساختاری بلا تغییر ماند اما سرانجام جایجایی مهمی رخ داد. تا سال ۱۹۱۳ هنوز مرکز ۱۷ دبیرخانه از ۲۸ دبیرخانه اتحادیه ها، در آلمان بود. طی دوره ای که جنبش اتحادیه ای آلمان موقعیت برتر داشت، اتحادیه ها کم و بیش "جدا" از دولت های خودی بودند. بعد از ۱۹۱۸ اما بریتانیا و آمریکا، سلطه پیدا کردند و با آغاز جنگ TUC و فدراسیون کارگران آمریکا AFL همکاری تنگاتنگی را با دولت خودی پذیرفتند.

### نگاهی به جنوب

در دوره انترناسیونالیسم "ملی" تعداد دبیرخانه بین المللی، با تاسیس سازمان های ویژه ارتباطی آنها، افزایش یافت. طی این دوران جریان سوسیال رفرمیستی وحدت بین المللی اتحادیه ها IGB و ادامه دهنده بعدی اش IBFG (از سال ۱۹۴۹) رقبای زیادی پیدا کرد: سندیکالیسم بین المللی (از سال ۱۹۲۲) که خود را پیرو بین الملل اول می دانست، بین الملل سندیکاهای سرخ (۱۹۲۱-۱۹۳۷) و بعدها اتحاد سندیکاهای جهان WGB و بین الملل اتحادیه های مسیحی (بعدها اتحاد جهانی کار WVA) از جمله آنها بودند.

در فواصل جنگ، در کشورهای پیرامونی و نیمه پیرامونی (Semiperipherie) علاقه برای جنبش های اتحادیه ای گسترش یافت و طبیعتا در جاهایی که جنبش های کارگری نوین گسترش یافته بودند. بین الملل سندیکاهای سرخ از بدو تاسیس اش در این کشورها ریشه داشت. از سال ۱۹۲۸ وحدت بین المللی اتحادیه ها IGB بخشا در واکنش به سندیکاهای سرخ همین سیاست را دنبال کرد. بین الملل اتحادیه های مسیحی که بعد از جنگ دوم جهانی شکل گرفته بود، توانست اتحادیه های منطقه ای خود را در آمریکای لاتین (۱۹۵۴) بوجود آورده و پشتیبان هایی نیز در ویتنام و بخش هایی از آفریقا بدست آورد. در بخش های از جهان سوم که TUF بریتانیایی و AFL آمریکایی سلطه داشتند، اتحادیه های "آزاد" (IBFG) برای گسترش شان اغلب با مشکلاتی روبرو بود. چرا که به آن ها به عنوان موسسه های استعماری و نو استعماری نگاه

می شد.

از سال های ۱۹۶۰ به بعد بر اثر جایجایی در تقسیم کار بین المللی، پروسه استعمارزدایی، تأثیرات "سوسیالیسم" اروپای شرقی، گسترش فزاینده و جهانی جنبش های زنان و بسیاری عوامل دیگر، سنت انترناسیونالیسم "ملی" به گونه ای فزاینده از پایه سست شد. غیر از راه های تثبیت شده و مستقل از دبیرخانه های بین المللی، از سال های ۱۹۷۰ اشکال نوینی از کار اتحادیه ای در سطح کارخانه ای و با ارتباطات بین المللی، شکل گرفته است. نمونه شناخته شده آن مرکز تبادل اطلاعات فراملیتی TIE است که در آن ده ها پژوهشگر و فعال در گروه های کاری به هم مرتبط شده و اطلاعات شان را در باره شرکت های چند ملیتی مبادله می کنند. اتحادیه های از رشته های شغلی همسان در کشورهای مختلف، (همانند معدن چین) دستکم ده سال است که فعالیت های مشترک خود را بر علیه شرکت های چند ملیتی به پیش می برند. بعنوان مثال هنگامی که شرکت فرانسوی اتومبیل سازی رنو در فوریه ۱۹۹۷ خبر بسته شدن نمایندگی خود را در (Vilvoorde) بلژیک اعلام کرد، در فرانسه، اسپانیا، پرتغال و اسلوانیا، اعتصابات و گرد هم آیی های همبستگی برگزار گردید. به این وسیله مفهوم اعتصاب اروپایی Euro-Striek پدید آمد.

تکامل نابرابر اتحادیه ها در مرکز و پیرامون، موجب شده که دبیرخانه های بین المللی، خیلی سراسر است اعضای شان را از درون دولت های پیرامونی سربازگیری کنند. (به طور مثال نگاه کنید به فعالیت های اتحادیه شبکه بین المللی UNI در بخش تکنولوژی اطلاعاتی IT هندوستان) از طرف دیگر سازمان های غیر دولتی نیز وظیفی را به عهده می گیرند که در واقع باید دبیرخانه های بین المللی اتحادیه ها به پیش ببرند. همانند مبارزه برای کنترل و لغو کار کودکان.

جنبش اتحادیه ای بین المللی هم اکنون در دوره انتقالی دوم بسر می برد. ترکیب تغییر یافته طبقه کارگر، ضعف های جنبش اتحادیه ای را به شکل خاصی به نمایش می گذارد.

هم اکنون IBFG و اتحادیه جهانی کار جمعا ۱۵۰ میلیون عضو دارند (IBFG با ۱۲۵ میلیون عضو و WVA با ۲۵ میلیون عضو). این رقم تنها چهار تا پنج درصد شاغلین جهان را در برمی گیرد. اگر چه اینجا و آنجا مدل های سازمانیابی بدیلی هم وجود دارد، اما اکثریت بزرگ مزد بگیران به جنبش اتحادیه ای فراملیتی دست نیافته اند. این شواهد به روشنی بیان گرنارضایتی از وضعیت کنونی است با این همه نباید تصور کرد که انسان ها جستجو گرسازمان های مورد علاقه خود نیستند.

این مساله از چشم انداز تاریخی - جهانی

globalhistorisch چه مفهومی دارد؟ هنگامی که ما دوره انتقالی کنونی را در پرتو روشنایی یک قرن و نیم گذشته مورد بررسی قرار دهیم، جنبش اتحادیه ای بین المللی آشکارا در تدارک مرحله کاملا نوینی قرار گرفته است. چارچوب شرایط نوین جهانی همراه با تغییرات ویژه اش، به این نتیجه منجر می شود که صرفا، در باره یک انترناسیونالیسم فراملیتی می توان گفتگو کرد.

The Modern World-System. Capitalist Agriculture and the Origins of the European World-Economy in the Sixteenth Century.

New York, Academic Press, ۱۹۷۴

The Modern World System - II: Mercantilism and the Consolidation of the European World-Economy. New York, Academic Press, ۱۹۸۰

The Modern World-System III: The Second Era of Great Expansion of the Capitalist World-Economy, ۱۷۳۰-۱۸۴۰. San Diego, Academic Press, ۱۹۸۸

این نوشتار برای نخستین بار در اوت ۲۰۰۴ به زبان آلمانی ترجمه شده و منبع مترجم سایت است. [www.labournet.de](http://www.labournet.de)

در باره نویسنده:

Marcel van der Linden

مارسل فان در لیندن، پژوهش گر جنبش بین المللی کارگری، گرداننده انجمن بین المللی تحقیقات تاریخ اجتماعی و پروفیسور تاریخ جنبش های اجتماعی در آمستردام است. وی آثار بسیاری در رابطه با پروبلماتیک های جنبش سوسیالیستی - کارگری به زبان های انگلیسی، آلمانی، فرانسه و هلندی نوشته است. صرف نظر از توافق و یا عدم توافق با دیدگاهش، روش تحلیل او در بررسی پدیده های اجتماعی و به ویژه جنبش کارگری در خور توجه است. برخی از آثار وی را می توان در سایت زیر مشاهده کرد:

<http://www.iisg.nl/staff/mvl.php>

فروردین ۱۳۸۶ / آوریل ۲۰۰۷

[pischro@hotmail.com](mailto:pischro@hotmail.com)

# پیام شورای مرکزی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

به گنگره وحدت "پداس" و "واسگ" آلمان

رفقا و دوستان گرامی هم‌زمان عرصه کار و پیکار!

برگزاری گنگره وحدت را به شما شرکت کنندگان در گنگره و طبقه کارگر آلمان شادباش می‌گوئیم.

گنگره وحدت شما در شرایط بسیار حساسی برگزار میشود.

هم اکنون سرمایه جهانی در وضعیت قرار دارد که شرکت های انگشت شمار فرامی‌تبی عرصه های مختلف اقتصاد جهان را به انقیاد خود درآورده اند. شرکت‌هایی که برای کسب سود بیشتر کارگران را اخراج میکنند و در همان زمان برای بهره‌وری بیشتر کار به تشدید استثمار دست می‌زنند. از یک سو سطح پایه حقوق را تقلیل می‌دهند و از سوی دیگر قیمت مایحتاج عمومی را بالا می‌برند و دست آورد طبقه کارگر و توده های زحمتکش مردم در زمینه بهداشت، تامین اجتماعی، حقوق بیکاری و آموزش و غیره را نابود میکنند. نتیجه چنین روندی بحران اضافه تولید است که بازارهای موجود قدرت جذب آن را ندارند. بحرانی بلند مدت با دوره های کوتاه رونق. چنین است وضعیتی که حتی ایالات متحده آمریکا که کنترل مهار مواد خام و بازارهای جهانی را در دست دارد با آن روبروست و هم اکنون با هزاران میلیارد دلار بدهی خارجی و داخلی دست به گریبان است. دلایل چنین وضعیتی اولاً برمیگردد به کارکرد سرمایه و دوماً تحولاتی که در یکی دو دهه اخیر تحت عنوان نئولیبرالیسم و جهانی شدن در عرصه سرمایه داری ظاهر شده و نقش مهمی در تحولات اقتصادی و اجتماعی جهان بازی کرده است. سیاست برداشتن هرگونه سد و مانع قانونی و غیرقانونی که حرکت سرمایه و کالا را محدود و رقابت آزاد در بازار سرمایه داری را با اختلال مواجه سازد. سیاست تضمین بی قید و شرط خروج اصل و فرع سرمایه و لغو و یا تعدیل مقررات گمرکی، خصوصی سازی صنایع و موسسات، توسل به جنگ و سلطه، محدود کردن دامنه جنبش کارگری و سرکوب آن، حذف قوانین و مقررات مربوط به حقوق کارگران بویژه در امر قراردادهای دسته جمعی بیمه های بیکاری و بیمه های اجتماعی حق اعتصاب و تشکلات مستقل. حذف یارانه های دولتی به کالاهای ضروری، خصوصی سازی تمام موسسات عمومی نظیر تلفن، برق، گاز، خدمات بهداشتی، آموزش و پرورش و

درمانگاه ها که تماماً این سیاست ها بوسیله بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و فرمان نهاد ها و موسسات امپریالیستی که تاکنون همه جا باعث ورشکستگی و خانه خرابی و فقر و ناداری و بیکاری شده است، انجام میگیرد. برخلاف مداحان سرمایه، نئولیبرالیسم نه تنها بهبودی در وضعیت کشورها بویژه کشورهای عقب مانده سرمایه داری بوجود نیاورده است. بلکه باعث عقب ماندگی و بدهی بیشتر آنها شده است. در عین حال نقل و انتقال سرمایه به کشورهای که در انجا دستمزد ها پائین است، موجب افزایش بیکاری در کشورهای متروپل گردیده است وضعیت آلمان بین سال ۲۰۰۱ تا به حال نمونه خوبی بشمار میرود که شما خود بیش از ما با آن آشنا هستید.

رفقا! تجربه میلیاردها انسان در سراسر جهان مبین این واقعیت است که تسلط نئولیبرالیسم جز بحران و ناهنجاریهای اجتماعی نتیجه دیگری در بر نداشته است، علاوه بر آنها تخریب محیط زیست از طریق آلوده کردن آنها، نابودی جنگلها، رها کردن فضولات کارخانه ها مواد گازی شیمیائی، بهره کشی گسترده از کار کودکان بطوریکه بنا بر آمار سازمان ملل بیش از ۲۵۰ میلیون کودک ۵ تا ۱۲ سال به اشتغال در کارخانه ها و مزارع مشغولند و بیش از شش میلیون در معادن به شدید ترین وجهی استثمار میشوند. بعلاوه گسترش فحشا و فروش کودکان به یک تجارت سود آور تبدیل شده است سرمایه در آن با کنار نهادن هرگونه ملاحظه ای صد ها هزار کودک وزن جوان را از کشور و محل زندگی خود آورده کرده به تن فروشی در نقاط مختلف جهان بویژه کشورهای متروپل و اداری میکنند.

اما کار به اینجا ختم نمیشود. انحصارات سرمایه داری حق حاکمیت ملت ها، را زیر پا میگذارند تا قدرت سیاسی اشان را نیز جهانی کنند. امروز در همه جا در زیر چتر کمپانیهای بزرگ شاهد قدرت گیری مافیای مالی و نظامی هستیم که از طریق مناسبات بهم تنیده یا محافل قدرتمند بویژه در آمریکا برای فائق آمدن بر بحران موجود تمام مقررات و قوانین بین المللی را به هم میزنند و یا آنها را با تفسیر خود در خدمت اقدامات سلطه طلبانه و تجاوزکارانه خود میگیرند. نتیجه آن گسترش نظامی گری و جنگ و پلیسی کردن جامعه است که در اروپا و آمریکا هم به بی سابقه ترین شکلی شاهد آن هستیم.

دولت ایالات متحده بمثابه نماینده سیاسی انحصارات نفتی و نظامی بمنظور غلبه بر بحران اقتصادی خود، تسلط کامل بر منابع نفتی خاورمیانه و دریای خزر را در دستور قرارداد. آنها امید وارند در پی جنگ در عراق و افغانستان

و اعلام «جنگ نامحدود علیه تروریسم» نه تنها حوزه های نفتی، بازار مصرف و نیروی کار ارزان این مناطق را در اختیار بگیرند، بلکه همچنین به زرادخانه جنگی خود رونق بخشند. چرا که به اعتقاد امپریالیسم، در شرایط رکود اقتصادی فعالیت شرکت های اسلحه سازی میتواند تحرک لازم را در سایر بخشها ایجاد کند.

این امر طبیعتاً جز دامن زدن به جنگهای محلی و منطقه ای امکان پذیر نمیشد.

بدین ترتب روشن است که هدف اصلی «جنگ بر ضد تروریسم» تسلط بر منابع طبیعی نیروی کار ارزان و بازارهای منطقه و جهان است.

اما شکست حمله نظامی به عراق و افغانستان، پیروزی چپ ها در چند کشور آمریکای لاتین و گسترش مبارزه علیه جنگ و تجاوز، ستم و استثمار و ده ها واقعه دیگر نشان میدهد که امپریالیست ها برغم زرادخانه مدرن تسلیحاتی کشتار جمعی و بی رحمی در به کاربرد آنها علیه انسانها اما قادر مطلق نبوده و نمیتوانند در برابر مبارزات و مقاومت جنبشهای اجتماعی و انقلابی دوام بیاورند.

روشن است که در برابر سیاست های انحصارات سرمایه داری که مردم جهان را به نابودی تهدید میکند، جنبشهای اجتماعی از پای ننشسته اند، علاوه بر مبارزات طبقه کارگر و زحمتکشان کشورهای مختلف، بویژه مقاومت در کشورهای که مورد تجاوز آمریکا و متحدین آن قرار میگیرند، در سطح جهان نیز شاهد شکل گیری پدیده ای بنام مبارزه علیه جهانی شدن سرمایه دارانه هستیم. جنبشی که بعد از یک دوره رکود چشم انداز مبارزه ای گسترده علیه سرمایه داری را میگذشاید. این جنبش که در نوامبر ۱۹۹۹ از سیاتل آغاز شد در مدت اندکی به یک جنبش جهانی ضد جنگ و ضد جهانی شدن عملاً علیه سرمایه داری معاصر و تبعات آن پا به صحته مبارزه گذاشته است. وظیفه نیروهای کمونیست و انقلابی است که ضمن درک محدودیت این مبارزه و پرهیز از دنباله روی از آن، در آن تاثیر مثبت بگذارند و به ایجاد پیوند این جنبش ضد جنگ و ضد سرمایه داری به جنبشهای اجتماعی و طبقاتی سایر کشورهای جهان بویژه کشورهای متاخر سرمایه داری یاری رسانند.

## رفقا

تعرض سرمایه داری به سطح معیشت کارگران و زحمتکشان در سراسر جهان سیاست تحدید و نابودی دست آوردهای طبقه کارگر و سیاست سلطه طلبانه، جنگ افروزان و تجاوزکارانه امپریالیسم بی توجهی آمریکا به سازمان ملل و افکار عمومی جهان در حمله به عراق و افغانستان و فجایعی که تاکنون بار آورده و تهدیدات آشکار حمله نظامی



به ایران و تهدید به استفاده از



→ پیمب اتمی، ادامه درگیری و لاینحل ماندن مسئله فلسطین، اتحاد ها و اختلافات بین قطب های مختلف سرمایه داری، موقعیت جنبش طبقاتی کارگران همه و همه مسائل مهمی را در سطح جهان مطرح کرده است که لزوم اتخاذ یک سیاست انترناسیونالیستی را در دستور گردانهای طبقه کارگر و احزاب و سازمانهای انقلابی آن فرا داده است.

علاوه بر آن همزمان با حضور نظامی آمریکا در منطقه و گستر میارزات آزادیخواه و برابری طلبانه بمثابه الترناتوی در برابر جناح های مختلف سرمایه جهانی و ارتجاع منطقه و مافیائی که در پوشش مذهب و باورهای توده های مردم به یک کشمکش خونین باهم دیگر دست یازیده و به قتل و غارت توده های مردم مشغول اند، در حال شکل گیری است، که گسترش مبارزات مستقل آزادیخواهانه و برابری طلبانه با سمت گیری سوسیالیستی از انجمله است که بویژه در ایران خود را در اعتراضات کارگری، تظاهرات معلمان، دانشجویان زنان و سایر اقشار زحمتکش متبلور مسازد.

از همین رو اکنون شکل گیری یک جنبش ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری و ضد استبداد و ارتجاع مذهبی و ضد جنگ و تجاوز امپریالیستی در منطقه نیز به وظیفه مبرم نیروهای مترقی انقلابی و سوسیالیست تبدیل شده است.

در یک چنین شرایط حساسی از برهه زمان، تلاش برای وحدت و انسجام نیروهای انقلابی و سوسیالیست ولو در سطحی محلی و کشوری و منطقه ای نیز از اهمیت شایانی برخوردار است و برگزاری کنگره وحدت از طرف شما گام بسیار مهمی در جهت اتخاذ گردانهای پیشرو طبقه کارگر محسوب می شود و ما از این جهت گیری شما پشتیبانی میکنیم و در برگزاری این کنگره و اتخاذ تصمیماتی انقلابی برایتان آرزوی موفقیت می نمائیم.

**زنده باد طبقه کارگر آلمان**

**زنده باد همبستگی جهانی کارگران**

**زنده باد سوسیالیسم**

**شورای  
مرکزی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست - ایران  
مارس ۲۰۰۶**



## **اطلاعیه مطبوعاتی حزب چپ آلمان و سازمان اتحاد فدائیان کمونیست**

**درباره برگزاری کنفرانس مشترک تحت عنوان  
« ایران از درون و بیرون ، در میان جنگ ، ترس  
و مقاومت »**

**مردم آزادیخواه، کارگران و رفقا**

هیولای جنگ و کشتار در عراق و افغانستان هر روز جان صد ها انسان بی گناه را به کام میکشد. میلیونها آواره، بیکاری، گرسنگی و شیوع امراض مسری، گسترش اعتیاد، تجارت انسان و نابودی محیط زیست، اینها همه از تبعات جنگ، فساد، دیکتاتوری و استبداد است.

هنوز این دو کشور در منطقه در آتش جنگ و اختلافات مذهبی و فرقه ای میسوزند که شبهه جنگ دیگری در آسمان ایران به جولان درآمده است. جنگی که در صورت وقوع فاجعه ای بس بزرگتر، دامنگستر و خطرناک تری را برای مردم ایران، منطقه و کل بشریت در پی خواهد داشت.

جنگ و تجاوز به خاطر تحت سلطه قرار دادن کشورهای دیگر و کسب منافع نامشروع توسط دول امپریالیستی همانقدر مذموم و از نظر بشریت مترقی محکوم است که عملکرد حکومت های ارتجاعی و سرکوبگر کشور های منطقه، حکومت هائی که بوسیله زور و سرکوب آزادیهای سیاسی و مدنی سرپا مانده اند و برای حفظ موقعیت متزلزل خود با ایجاد و دامن زدن به بحرانهای خارجی و سرکوب آزادیهای سیاسی در داخل کشور، آتش بیار این جنگها و کشتارها هستند.

اکنون که در دوسوی مرزهای ایران جنگ و کشتاری خانمانسوز در جریان است و در شرایطی که ناوگان آمریکا زرادخانه تسلیحاتی این کشور را در خلیج فارس متمرکز کرده است و بهانه ای کوچک و یا اتفاقی غیر مترقبه کافی است تا آتش جنگ دیگری افروخته شود، سیاست ماجراجویانه جمهوری اسلامی در پیش برد برنامه جاه طلبانه هسته ای اش از یکسو و تهدیدها و تحریکات در منطقه از سوی دیگر چنین بهانه ای را در اختیار جناح های نئومحافظه کاران آمریکا که مدام بر طبل جنگ میکوبند و تنها مترصد فرصتی برای اجرای مقاصد تجاوزکارانه و سلطه طلبانه خود هستند، قرار میدهد.

جمهوری اسلامی که رئیس جمهور آن نسل کشی فاشست های هیتلری را نفی و با بوق و کرنا « کنفرانس هلوکاست » راه میاندازد و

ژست های دروغین ضد امپریالیستی میگردد تا ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی را بیدار کرده و پایگاه لازم اجتماعی را برای اعمال سرکوبگرانه داخلی خود فراهم سازد، فراموش کرده و یا خود را به فراموشی میزند که در ایران تحت حاکمیت اسلامی آنها چه بلایی بر سر نیروهای اجتماعی دموکراتیک و مبارزین واقعی ضد امپریالیست آورده و میاورند؟

امروز در ایران در شرایطی که اقلیتی بسیار کوچک از مافیای قدرت و ثروت که سردرآخور انحصارات امپریالیستی دارند، تمام ثروت و امکانات ناشی از استثمار نیروی کار و ثروت عمومی را در دست دارند. با تکیه بر قدرت سرکوبگر دولتی، نیروی کار و کارگران را از حق تشکل، حتا صنفی خود نظیر داشتن اتحادیه ها و سندیکاها محروم نموده است. رهبر سندیکای کارگران شرکت واحد را زندانی میکند و به جرم خواست حق تشکل مستقل زبان او را میبندد، کارگران کردستانی را به جرم دعوت به برگزاری مراسم اول ماه مه دادگاهی میکنند. زنان، دانشجویان و جوانان، روشنفکران، نویسندگان، فعالین کارگری، حقوق بشر، مدافعین حقوق کودک، طرفداران آزادی قلم و بیان و اندیشه و خواستاران رفع ستم مللی، جنسی و طبقاتی را بی رحمانه سرکوب میکنند. نمیتوانند با شعارهای عوامفریبانه و تو خالی مردم ایران و افکار عمومی مترقی جهان را فریب دهند.

همینطور امپریالیسم آمریکا که خود مبشر ارتجاع و حامی دولت های سرکوبگر در منطقه و جهان بوده و جنایات او در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین بر کسی پوشیده نیست. لشکر کشی او به عراق و افغانستان و زندانهای نظیر گوانتانامو و ابو غریب و زندانها و شکنجه گاه های مخفی آن در کشورهای مستبد و نوکر آمریکا شهره عام و خاص است، نمیتواند سیاست سلطه طلبانه و جنگ افروزانه خود را گسترش « دموکراسی » در خاورمیانه جابزند. دموکراسی و عدالت و برابری تنها با مبارزات طبقه کارگر و توده های زحمتکش مردم بر علیه نظامات ارتجاعی و سرکوبگر حاکم و نیز مبارزه علیه سلطه امپریالیسم است که بدست میابند و برقرار میگردند.

کنفرانس مشترک ما وضعیت حساس منطقه و ایران را از منظر دیدگاه های مختلف مورد بررسی قرار خواهد داد. بر افشای جنایات جمهوری اسلامی و جنگ و اهداف تجاوزکارانه امپریالیستی در منطقه و اهمیت جنبش های اجتماعی متمرکز خواهد شد. درباره اوضاع سیاسی و اقتصادی منطقه، جنبش کارگری، زنان، دانشجویان، توده های مردم وضعیت روشنفکران

و نویسندگان، سخنرانی بحث و تبادل نظر خواهد شد. همچنین نمایشگاه عکس و فیلم نیز برقرار خواهد بود و درباره اقدامات مشترک در مخالفت با جنگ و محاصره اقتصادی و دفاع از جنبش کارگری و سایر جنبشهای آزادیخواهانه و برابری طلبانه در ایران و منطقه تبادل نظر خواهد شد.

ما در این شرایط حساس همه نیروهای سیاسی انقلابی، سوسیالیست و انسانهای آزادیخواه را به شرکت در این کنفرانس فرا میخوانیم. وزارت اسناد و شواهد جنایات جمهوری اسلامی، نقض حقوق بشر و جنگ هشت ساله و حمله نظامی آمریکا به عراق و افغانستان استقبال میکنیم. برای کسب اطلاعات بیشتر و شرکت در کنفرانس می توانید با ایمیل و یا تلفنهای زیر تماس حاصل کنید:

### سازمان اتحاد فدائیان کمونیست ایران

حزب چپ آلمان

۲۵ مارس ۲۰۰۷

### اطلاعیه مرکز فرهنگی زنان در مورد دستگیری ناهید کشاورز و محبوبه حسین زاده و وضعیت اسف بار «بند یک» زندان زنان اوین

سوی هموطنان مان دراز می کنیم، به خصوص روزنامه نگاران، فعالان جامعه مدنی و نهادها و انجمن های زنانه که با یاری همدیگر و با اطلاع رسانی از وضعیت آنان و فعالیت های موثر خود بی تردید می توانیم سهم هرچند کوچکی در اصلاح و بهبود وضعیت زندان های زنان و یاری رساندن به زنان زندانی داشته باشیم.

مرکز فرهنگی زنان  
شنبه ۱۸ فروردین ۱۳۸۶

قانونی و تنبیهی برای مجرمان ندارد. از این رو ما علاوه بر آن که به تداوم بازداشت غیرقانونی ناهید کشاورز و محبوبه حسین زاده به شدت اعتراض داریم و خواهان آزادی فوری آنان هستیم، بلکه از مسئولان می خواهیم هرچه سریعتر در مورد بند یک زندان زنان اوین اقدامات فوری و لازم صورت گیرد.

برای این منظور دست یاری به

در بین کاغذهایش جستجو کرد و گفت در متن سخنرانیم نوشته ام. پس باید صبر کرد تا دید موضعگیری وی چگونه خواهد بود.

سخنرانی گیزی عمدتاً مربوط به مسائل وحدت دو حزب و انتقاد از سوسیالیسم دولتی و افشای سرمایه داری لیبرال و دفاع از سوسیالیسم دمکراتیک می شد. وی در آنجا که به سیاست بین المللی بازگشت با حرارت گفت: "... در مورد احمدی نژاد و رژیمش و یهودی ستیزی او و سخنان مضحک که هولوکاست را زیر سؤال می برد و یا اظهارات او مبنی بر اینکه اسرائیل نباید وجود داشته باشد، ما کاملاً و عمیقاً این نظرات را رد می کنیم و آنها را بهیچ وجه قابل پذیرش نمی دانیم، اما پاسخ به تمام این سخنان نباید جنگ باشد. جنگی که چنان هزینه ای برای ما دارد که حتی تصورش هم نمی توان کرد. باید از این شرایط که پریزدنت بوش از آمریکا، می خواهد منطق زور را به کرسی بنشانند بیرون بیاوریم. ما باید این مسئله را هر روز به روشنی بیان کنیم ... پس از سخنان گ. گیزی با ولفگانگ گترکه، نماینده مجلس آلمان و سخنگوی روابط بین المللی فراکسیون حزب چپ مصاحبه کوتاهی انجام گرفت.

- آقای گیزی گفت ما با هر گونه واکنش نظامی علیه ایران مخالفت هستیم و همچنین علیه فنانیسم ریاست جمهوری ایران اظهار نظر کرد، ولی او نگفت که چگونه باید با متعصبین و کسانی که تلاش دارند بمب اتم بسازند مبارزه کرد؟

سلاح های اتمی باید تصمیم گیری شود. این مسئله مهم شرایط امروزی جهان است. کسانی که امروز دارای سلاح های اتمی هستند داشتن این سلاح ها را برای دیگران ممنوع می کنند. تا وقتی این سلاح ها پیاده نشوند و از بین نروند راه حل قابل اجرا و واقعی برای جلوگیری از گسترش سلاح های هسته ای وجود ندارد. من مخالف بمب اتمی هستم و در این مورد هیچ شکی ندارم و نمی خواهم که ایران دارای بمب اتمی شود. همه کشورها باید سلاح های اتمی خود را از بین ببرند.

- هم اینک کشور ما توسط آمریکا به حمله نظامی تهدید می شود. آیا این یک خطر واقعی است و شاهد یک جنگ جدید در منطقه خلیج فارس خواهیم بود؟

- خبر از بی تابی هایی در آمریکا می رسد و اینکه آمریکا نقشه هایی دارد که به ایران حمله کند. طبیعی است برای این روند، هیچ دلیلی وجود ندارد. ایالات متحده باید از آنچه در افغانستان و عراق رخ داده است درس گرفته باشد و بداند که در رابطه با این سیاست تا چه اندازه مسئولیت بزرگی در قبال فاجعه ای که ایجاد شده است بر عهده دارد.

### سخنان گ. گیزی

یکی دیگر از روسای فراکسیون چپ در پارلمان آلمان گ. گیزی سیاستمدار مشهور این کشور است. وی که مشغول آماده کردن نطق خود در برابر کنگره بود در پاسخ به این سؤال که چه سیاستی در قبال مسئله ایران دارید، کمی

### مصاحبه با چند تن از رهبران فراکسیون چپ در مجلس آلمان

محسن مقصودی

moc.loa@iduosgamm

دهمین کنگره حزب چپ - حزب سوسیالیسم دمکراتیک آلمان و پنجمین کنگره حزب آلترناتیوکار و عدالت در شهر دورتموند در تاریخ ۲۲ و ۲۳ مارس ۲۰۰۲ در دو سالن جداگانه ولی در جوار هم برگزار شدند. مهمترین دستور کار این دو کنگره آماده ساختن دو سازمان برای کنگره وحدت در چندماه آینده بود.

برگزاری این دو کنگره فرصتی ایجاد کرد تا بتوان با سیاستمداران دو حزب در مورد مسئله هسته ای رژیم و خطر جنگ جدید در منطقه خلیج فارس مصاحبه کرد.

نخست از اسکار لافونتن سؤال شد. وی رهبر پیشین حزب سوسیال دمکرات آلمان است که از موضع چپ از مسئولیت خود استعفا داد و حزب آلترناتیو کار و عدالت را تاسیس کرد. او در حال حاضر یکی از دو رئیس فراکسیون چپ در پارلمان کشور آلمان است.

- آقای لافونتن، قطعنامه جدیدی علیه رژیم ایران بنحاطر ادامه غنی سازی اورانیوم و تلاش آن برای دستیابی به سلاح اتمی، تصویب رسیده است. نظر شما در این مورد چیست؟

- باید به حقوق ملت ها در همه جهان توجه کرد و همچنین در مورد اجرای قراردادهای تحدید



## مصاحبه با چند تن از رهبران فراکسیون چپ در مجلس آلمان

- من فکر می‌کنم که امکانات زیادی وجود دارد. بطور مشخص در پارلمان آلمان هر روز علیه جنگ با ایران هشدار داده می‌شود. اما این امر نمی‌تواند این اطمینان را به شما بدهد که آمریکا علی‌رغم این مخالفت‌ها، دست به اقدام نظامی علیه ایران نزند! جنگ علیه ایران می‌تواند تمام منطقه آسیای نزدیک را به آتش بکشد. همزمان خیلی خوب می‌توان با اپوزیسیون دمکرات رژیم ایران در آلمان و اروپا کار مشترک کرد، که کار بسیار معقولی است.

- فکر می‌کنید که خطر گسترش سلاح‌های هسته‌ای در منطقه یک خطر واقعی است که رژیم ایران به آن دامن می‌زند؟

- من مطمئن نیستم، چرا که رژیم ایران در حال حاضر عنوان می‌کند که می‌خواهد از انرژی اتمی برای مقاصد صلح‌آمیز استفاده کند. البته من شخصا علاقه‌ای به این نوع تامین انرژی ندارم. ولی این هم پذیرفته شده است که نمی‌

توان سیاستی دوگانه داشت و مثلاً با هندوستان همکاری اتمی داشت و ایران را که حقوق مساوی با هند دارد از این انرژی محروم کرد. همه می‌دانند که اسرائیل دارای بمب اتمی است. من بیشتر مایلم که یک توافق صورت گیرد که ایران امنیت داشته باشد و آنرا حفظ کند و این امنیت از جانب دیگر کشورها از جمله آمریکا تضمین شود. همزمان برنامه‌ای باید در دستور کار قرار گیرد که امکان ساخت بمب اتمی را متوقف سازد. این یک امر ضروری است.

- قطع‌نامه‌های شورای امنیت سازمان ملل چه نقشی بازی می‌کنند؟

- بطور واقعی بگوئیم، نقشی ندارند. این قطع‌نامه که تحریم‌هایی را شامل می‌شود همچون قطع‌نامه اول کمکی نمی‌کند. باید یک همکاری مشترک با چین، روسیه و ایران صورت بگیرد. قطع‌نامه به خودی خود کاری از پیش نمی‌برد.

- آیا این قطع‌نامه‌ها می‌توانند راه را برای کنش نظامی آمریکا باز کنند؟

خطر همچنان وجود دارد. یک قطع‌نامه، دیگری را در پی دارد. در متن قطع‌نامه چیزی در مورد اقدام نظامی نیست ولی در قطع‌نامه‌های بعدی و بعدی ممکن است، آورده شود. من همیشه موافق دیپلماسی هستم و نه تهدید به جنگ.

- شما از اپوزیسیون دمکرات ایران نام آوردید، فکر می‌کنید این اپوزیسیون می‌تواند روی کمک غرب حساب کند؟

- حداقل، آنچه که به حزب من مربوط است، بله، ما مدت زیادی هست که با اپوزیسیون دمکرات ایران کار مشترک می‌کنیم و تاکنون مذاکرات بسیاری داشته‌ایم. تلاش داریم تا آنجا که در امکانات ما می‌باشد در آلمان به آنها کمک کنیم. این یک وظیفه است که اپوزیسیون که در داخل کشور برای آزادی و حقوق بشر مبارزه می‌کند مورد حمایت و پشتیبانی مهاجرین ایرانی قرار گیرد.

مه امسال با شعارها و خواست‌های رادیکال جلوگیری کند تا فرصت مانور فرصت طلبان و عوامل خود در میان کارگران را افزایش دهد و با برپائی نمایشات فرمایشی مبارزات کارگران را از مسیر واقعی و انقلابی خود منحرف سازد.

غافل از اینکه کارگران پیشرو با تشدید فعالیت‌های آگاه‌گرانه و سازمان‌گرانه خود برای برگزاری مستقل مراسم‌های اول ماه مه بویژه در شهرهای کردستان و شهر سقز نه تنها جای خالی محمود صالحی را پر خواهند کرد بلکه با طرح آزادی زندانیان سیاسی و بویژه کارگر مبارز محمود صالحی، توده‌های کارگر و مردم زحمتکش را با اعمال جنایتکارانه و ضد کارگری رژیم آشنا تر کرده و حقانیت مبارزات خود را به ثبوت خواهند رساند.

علاوه بر آن در داخل و خارج کشور اقداماتی در حمایت از محمود صالحی و خواست آزادی وی فراخوان داده شده است که میباید با حمایت و شرکت گسترده در این آکسون‌ها فشار برای عقب نشینی رژیم و آزادی فوری محمود صالحی را افزایش داد.

## -وبلاگ صدای اعتراض معلم، کانون صنفی معلمان گرمانشاه درباره دستگیری محمود صالحی

بعد از سه سال کش و قوس و آزار و اذیت، بلاخره امسال در آستانه اول ماه مه محمود صالحی دستگیر و روانه زندان شد.

محمود صالحی یکی از چهره‌های مبارز و پیشرو جنبش کارگری است که اغلب با نام و فعالیت مبارزاتی او آشنا هستند. محمود صالحی به همراه چند تن دیگر از همکاران اشجلال حسینی، محسن حکیمی، برهان دیوارگر، در سال ۱۳۸۳ به جرم فراخوان برگزاری مستقل مراسم اول ماه مه در سقز بازداشت و به پای میز محاکمه کشیده شدند. محمود صالحی از سال ۳۸ تاکنون بارها به بازجویی فراخوانده شده و خود و خانواده اش تحت فشار و آزار و اذیت ماموران حکومتی قرار گرفتند. با وجود این از مبارزه برای احقاق حقوق کارگران و دفاع از مبارزات آزادیخواهانه فروگذار نکرد.

رژیم با دستگیری و زندانی کردن محمود صالحی در آستانه اول ماه مه که با تعرض به دانشجویان، معلمان و عناصر پیشرو و مترقی جامعه توأم شده است، تلاش می‌کند تا با ایجاد جو رعب و وحشت از برگزاری مستقل اول ماه



## در پی قرار دهم فروردین، امروز ۲۶ فروردین معلمان شهرهای مختلف کشور از حاضر شدن در کلاسهای درس خودداری کردند

اخیرا تجمعات و تظاهرات اعتراضی معلمان که عمدتا به فراخوان «کانون صنفی معلمان» سازمان داده میشوند نسبت به حرکت‌های قبلی معلمان از ابعاد گسترده تری برخوردار شده است. علت آن هم کاملا روشن است. فشار اقتصادی ناشی از گرانی، سطح پائین حقوق نسبت به افزایش مداوم سطح تورم و... معلمان را بعنوان قشری نسبتا وسیع و پر شمار که سر و کارشان با آموزش و پرورش نسل‌های آینده کشور است، در تنگنا قرار داده و به مبارزه برای تحقق خواست‌هایشان سوق میدهد و هنگامی که بموازات افزایش مدام هزینه زندگی مطالبات شان و خواسته‌های شان بی پاسخ میمانند به ناگزیر به مبارزه شان شدت میدهند و به تدریج اقبال بیشتری از همکاران خود را به دایره اعتراضات جلب و جذب مینمایند.

اما مبارزات معلمان نیز مثل هر قشر اجتماعی دیگر هنگامی به پیروزی میرسد (و نه صرفا عده معدودی و یا قشری از معلمان بلکه همه معلمان از ثمره این پیروزی بهره میبرند) که توانسته باشند خود را به لحاظ برنامه مبارزاتی و اصول تشکیلاتی مستقلا سازمان بدهند و با جنبش‌های اجتماعی دیگر نه از راه تظلم خواهی و کسب ترحم آنها، بلکه از طریق دفاع از منافع و خواست‌ها و مطالبات آنها ارتباطی استراتژیک برقرار کرده و باندازه کافی خود را قوی کرده باشند. و علاوه بر همه اینها، از رهبرانی کارآموده، رادیکال، غیر وابسته به مافیای قدرت و ثروت، مورد وثوق معلمان و قابل عزل برخوردار باشند.

## بیانیه سازمان معلمان ایران

سازمان معلمان ایران روز جمعه ۲۴ فروردین با صدور بیانیه‌ی بر ادامه پیگیری مطالبات فرهنگیان تاکید کرد. در این بیانیه با اشاره به چشم انداز توسعه دانایی محور در افق کشور آمده است؛ «دستگاه تعلیم و تربیت جامعه بستر انسان سازی است و انسان موضوع، عامل و محور توسعه است. آموزش و پرورش سنگ بنای آینده کشور بوده و بایستی بهترین و برجسته ترین اندیشه ها در آن به کار گرفته شود و در صورت لزوم، برای مدتی از پروژه های دیگر چشم پوشید.»

۱- آزادی سریع فرهنگیان بازداشت شده در روزهای اخیر و پیگیری حقوقی برخوردارها، دستگیری ها و پرونده های مفتوح فعالان صنفی - مدنی

۲- پیگیری نهایی شدن لایحه مدیریت خدمات کشوری و اجرای آن در سال ۸۶

۳- پیگیری استیضاح وزیر آموزش و پرورش یا استعفا و برکناری ایشان

۴- احیای پست مشاور وزیر در امور تشکل ها برای تعامل منطقی با نهادهای صنفی فرهنگیان

۵- ایجاد شورای برگزیدگان نمایندگان معلمان که ادامه منطقی شوراهای معلمان در مدارس مناطق و استان ها بوده و می تواند سخنگو و پیگیر واقعی مطالبات فرهنگیان باشد.

کانون های صنفی معلمان طی اطلاعیه ای اعلام کردند، معلمان جهت اعتراض به کمی حقوق و عدم پرداخت مطالبات خود، همچنین اعتراض به ضرب و شتم، بازداشت و زندانی کردن معلمان در روز های یکشنبه و دوشنبه ۲۶ و ۲۷/۱/۱۳۸۶ همچنین یکشنبه ۲۹/۲/۱۳۸۶ در دفاتر مدارس اعتصاب خواهند کرد، و چهارشنبه ۱۲/۲/۱۳۸۶ در مقابل سازمان آموزش و پرورش تهران و ادارات شهرستان ها تجمع اعتراضی برگزار خواهند کرد.

در مقابل طی دوازده روز گذشته حراست آموزش و پرورش مناطق مختلف به کلیه مدیران مدارس اعلام کرده اند به هیچ کدام از معلمان و کارمندان در روز اعلام شده مرخصی داده نشود و لیست اسامی معلمان که در اعتصاب و تحصن شرکت می کنند باید به اداره ارایه دهید. و در صورت عدم ارایه اسامی، مدیران تنبیه خواهند شد.

سازمان معلمان، آموزش و پرورش کنونی را فاقد روح توسعه، خرد تشخیص محیط و درک نیازهای زمانه می داند و با اشاره به اعتراضات معلمان در ماه های پایانی سال گذشته می نویسد؛ «اگر خواسته ها صبورانه شنیده می شد و گوش شنوایی در راس هرم مدیریتی آموزش و پرورش وجود داشت، کاسه صبر معلمان لبریز نمی شد و فریاد اعتراض آنان بلند نمی شد. کارت قرمز معلمان در ۱۷ اسفند ۸۵ به مدیران آموزش و پرورش در تاریخ ثبت خواهد شد.»

سازمان معلمان با تاکید بر اینکه خواسته ها و مطالبات مطرح شده در اعتراضات معلمان جنبه سیاسی نداشته و صرفا معطوف به امور صنفی و معیشتی است برخوردارهای صورت گرفته با فرهنگیان، فعالان تشکل ها و امنیتی کردن فضای فعالیت های صنفی - مدنی را محکوم کرده و تداوم برخوردارها در روزهای اخیر را نشان تداوم اشتباهات گذشته مسوولان می داند.

در بیانیه آمده است؛ «حضور تشکل ها در تصمیم سازی و تصمیم گیری ها می توان، آرامش را به خانواده آموزش و پرورش بازگرداند و در صورت حذف تشکل ها، اعتراضات خیابانی جایگزین گفت و گوهایی عقلانی و تفاهمی خواهد شد که ضرر آن متوجه همه خواهد بود.» در بخش دیگری از بیانیه سازمان معلمان

## لطفا به نام معلمان ایران اطلاعیه ندهید

نامه ای با امضای "جمع کثیری از معلمان ایران" در سایت کانون صنفی معلمان درج شده که هیچ ربطی به خواسته ها و اعتراضات بحق معلمان ندارد.

این نامه تلاش دارد هدف اعتراضات معلمان را دفاع آنها از مبانی سیاسی و ایدئولوژیک حکومت وانمود کند. در اکثر ۱۳ بند این نامه معلمان را مسلمانان شیعه جعفری معرفی میکند که نگران بی توجهی مسئولان کشور نسبت به مسائل اعتقادی و تضعیف اعتقادات دینی مردم هستند و چون "معلم امر به معروف و نهی از منکر را از وظایف دینی خود میدانند" از این مشکلات لب به شکوه گشوده.

در بند ۹۱ این نامه آمده است: "معیشت و منزلت معلم شعار اصلی است که آن را جدای از دفاع از نظام مقدس جمهوری اسلامی و خون شهدا و حمایت از ولایت فقیه به معنی عمیق و دقیق کلمه نمی دانند."

در خلال طرح بخش محدودی از خواسته های معلمان، با این عنوان که "معلمان زیاد خواه نیستند، دنبال ثروت و جاه نیستند، برای پر کردن جیب خود نیامدند"، خواسته های رفاهی معلمان را تحقیر میکند. گویی بایستی ابتدا توضیح دهیم زیاد خواه و به فکر مال اندوزی نیستیم که تازه مجاز باشیم یک زندگی در حد معمول را بخواهیم.

مبارزه برابری طلبانه نزدیک به سه دهه ما و بخشهای مختلف جامعه برای بهبود شرایط زندگی خود و پاسخ حکومت به این خواست، به هر کس که ریگی به کفش نداشته باشد، نشان داده فقط یک مبارزه قاطع و گسترده میتواند این خواست را متحقق کند.

این نامه را دیگر نمیتوان بحساب توهم ویا محافظه کاری یک عده از معلمان گذاشت. این آشکارا تلاش کسانی است که بنام معلم ودر هماهنگی با سرکوب کنندگان اعتراضات ما قصد بسازش کشاندن این اعتراضات و مرعوب کردن ما را دارند.

این تلاشی آشکار برای ایجاد تفرقه هم در صفوف معلمان است، آنجا که تصویر کاذب مسلمان شیعه ومدافع ارزشهای دولتی-مذهبی از همه معلمان میدهد، وهم میان حرکات اعتراضی معلمان با اعتراضات سایر بخشهای جامعه، آنجا که امتیازات سایر کارمندان و

## به مسئولین کانون

کارگران رابه دروغ طرح و برجسته میکند. این خاک پاشیدن به چشم معلمان وکل جامعه است که گویا معلمان هرچند به تبعیض و نابرابری که سالهاست به آنها تحمیل میشود معترضند، هرچند تجمعاتشان توسط حکومت با خشونت سرکوب میشود، اما مطیع ومدافع سیاست و ایدئولوژی رسمی حکومت هستند. در عین حال این تلاشی جهت مرعوب کردن و تضعیف ماست.

ما به کل شرایطی معترضیم که نه تنها ما را از داشتن یک زندگی مرفه که حق همگان است محروم کرده، بلکه با سرکوب آزادیهای سیاسی و اجتماعی امکان هر نوع ابراز وجود آزادانه، مانند آزادی عقیده و بیان، آزادی اعتراض و اعتصاب و تشکل، که جزء حقوق پایه ای هر انسانی هستند را از ما سلب کرده است. ما به سرکوب و تهدید و تحقیر هر انسانی معترضیم. ما انسانها را بر اساس اعتقادات، نژاد ومذهبان به بخشهای مختلف تقسیم نمیکیم که توهین و تحقیر یک گروه برایمان کم اهمیت تر باشد.

دلیل دست زدن به چنین تلاشهایی روشن است. آنها حرکت قدرتمند ما را دیده اند، اراده ما برای ادامه وبه سرانجام رساندن مبارزاتمان را حس کرده اند.بعلاوه اعتراضات بحق ما مورد توجه و حمایت بخشهای وسیعی از مردم قرار گرفته وبه نقطه امید ی برای جامعه تبدیل شده (آخرین نمونه آن اعلام حمایت جمعی از فعالین کارگری شاغل در مجتمع های نفت، گاز و پتروشیمی جنوب خوزستان بود). در عین حال میدانند مقابله مستقیم با حرکت اعتراضی معلمان کوچکترین خللی در اراده آنها برای ادامه مبارزه بوجود نمی آورد. چنین تلاشهایی نشان دهنده ناتوانی آنها از سرکوب اعتراضات ما وترس از گسترش این مبارزات است.

سرکوب تجمعات معلمان توسط نیروی انتظامی ولباس شخصی وغیره تنها یکی از اشکال عریان سرکوب است. کسانی که، تحت هر نام، تلاش میکنند خواسته ها و اعتراضات ما را محدود و به دنباله سیاست و ایدئولوژی رسمی حکومت تبدیل کنند، نیز همین هدف را در اشکال دیگر دنبال میکنند.

با گسترش مبارزه برای تحقق مطالباتمان، این تلاشها نیز گسترش خواهد یافت. باید نسبت به این حرکات هوشیار بود.

باید با طرح روشن کل خواسته هایمان، این سیاستها را خنثی کنیم. نباید اجازه دهیم با ارائه تصاویر کاذب از خواسته ها و اعتراضات بحق ما، از زبان نمایندگانمان و به نام معلم، ما را مرعوب و در صفوف معلمان تفرقه ایجاد کنند.

با توجه به موقعیتی که در جنبش اعتراضی معلمان دارید، طبعاً از شما انتظار می رود نه تنها تمامی نظرات وخواسته های معلمین را انعکاس دهید، بلکه با ایجاد فضای مناسب به طرح هرچه گسترده تر آنها نیز کمک کنید.

انگیزه انتشار چنین نامه ای در روزنامه های رسمی از طرف کارشناسان امنیتی کشور برای همگان قابل درک است. اما درج این نامه در سایت کانون صنفی، با امضای جمع کثیری از معلمان ایران، بدون هیچ توضیحی سوالات زیادی را راجع به کانون بوجود آورده که مسئولان کانون باید پاسخگو باشند.

درج این نامه در سایت رسمی کانون و تربیون دادن به کسانی که تمام امکانات دولتی، از صدا و سیما گرفته تا اکثر روزنامه ها و رسانه های رسمی، را در اختیار دارند و تصویری کاذب و تفرقه افکنانه از معلمین ارائه میدهد آیا ضربه به مبارزه معلمان نیست؟

اگر کانون صنفی یا بخش غالب آن تحت نام "جمع کثیری از معلمان ایران" در این نامه نظرات خود را بیان کرده اند، این را باید علناً اعلام کند تا معلمان و کسانی که با این نظرات مخالفند تکلیف خود را با کانون صنفی روشن کنند.

اگر هم این نامه از طرف عده ای بظاهر معلم به دست مسئولان کانون رسیده ویا تحت فشار مجبور به درج آن شده اند بایستی همین را به اطلاع عموم برسانند. درج این نامه در کنار سکوت شما در مورد آن میتواند مهترتایید کانون بر محتوای آن تلقی شود.

اگر سکوت شما نسبت به تلاشهایی از این دست را بتوان با اشاره به فشارهای موجود توجیه کرد، درج این نظرات در سایت رسمی کانون و کمک به چنین سیاستهایی را به هیچ وجه نمیتوان توضیح داد.

## بیژن صباغ، دانشجوی آزادیخواه و برابری طلب دانشگاه مازندران بازداشت شد

### از خبر بازداشت بیژن صباغ اینگونه آگاه گشتم:

### بیژن صباغ بازداشت شد - علیه درد مشترک

بیژن صباغ از دانشجویان چپ دانشگاه مازندران صبح امروز بازداشت شد. وی در حالی که قصد ورود به دانشگاه را داشت از مقابل درب دانشگاه توسط نیروهای لباس شخصی بازداشت گردید. گفتنی است که دانشجویان دانشگاه مازندران قصد داشتند در اعتراض به احکام کمیته انضباطی برای تعدادی از فعالین این دانشگاه اعتصاب غذا کنند. بیژن صباغ نیز پیشتر پس از مراسم ۱۶ آذر در این دانشگاه توسط کمیته انضباطی از تحصیل محروم شده بود.

بیژن صباغ بازداشت شد - علیه درد مشترک بیژن صباغ از دانشجویان چپ دانشگاه مازندران صبح امروز بازداشت شد. وی در حالی که قصد ورود به دانشگاه را داشت از مقابل درب دانشگاه توسط نیروهای لباس شخصی بازداشت گردید. گفتنی است که دانشجویان دانشگاه مازندران قصد داشتند در اعتراض به احکام کمیته انضباطی برای تعدادی از فعالین این دانشگاه اعتصاب غذا کنند. بیژن صباغ نیز پیشتر پس از مراسم ۱۶ آذر در این دانشگاه توسط کمیته انضباطی از تحصیل محروم شده بود.

### ا ما روز قبل از بازداشتش این بیانیه را بر این فرستاده و خواسته بود نا آن را منتشر کنیم:

### حرف اول - دانشجویان معترض مازندران ما چرا اعتراض می کنیم

۱- دولت نهم در حالی بسط عدالت اجتماعی را در رأس برنامه‌های خود قرار داده است، که حق داشتن تشکل‌های مستقل و حتی اعتراض را از فعالین کارگری، سندیکالیست‌ها، معلمان و دیگر اصناف اجتماعی ستانده است. سیاست اتحاد ملی در حالی اجرائی می شود که اقلیت‌های قومی از کمترین حقی برای سلطه بر سرنوشت و ابراز هویت خویش بر خوردار نیستند. همزمان با آنکه از گفتمان صلح‌طلبی در سطح بین‌المللی دفاع می کند،

در داخل کشور مردم را حتی لایق به حضور و زبان به انتقاد باز کردن نیز نمی‌داند. نشاط و مهرورزی را برای جامعه به ارمغان آورده است در حالیکه به اعتراف نهادهای همین دولت، ایران رکورددار اعتیاد، افسردگی و عدم امید به زندگی در سطح جهان است. آئین مسیحیت را به عنوان نماد تساهل و مدارا به جهان غرب یادآور می‌شود، لیکن هرگونه قرائت سهل‌گیرانه از متون دینی را در داخل ارتداد و التقاط معرفی می‌کند. دولت سعی دارد تا با اعمال سانسور و ناکار آمد ساختن جنبش‌های اجتماعی و به مدد رسانه‌های رسمی و ایدئولوژیک خود بر تضادهای فجایع و شکاف‌های بنیادین جامعه سرپوش بگذارد و از آن تصویری یکدست، منسجم، پرنشاط به نمایش بکشد و خویشتران نیز در نقش خادمی دلسوز و پدری مهربان که حتی بر شهروندان خارجی نیز مهر می‌ورزد (داستان دستگیری ۱۵ ملوان انگلیسی) جا بزند. ما می‌خواهیم که با اعتراض خود رسواگر گوشه‌ای از این نمایش ریاکارانه و بزک فریبکارانه باشیم.

۲- دانشگاه در ایران هر چند در ظاهر وظیفه تولید علم و فناوری را به دوش می‌کشد، لیکن به واقع با کمترین بازده علمی فعالیت می‌کند. دانشجویانی که قرار است بر اساس سند چشم‌انداز بیست ساله پیش‌تاز جنبش نرم‌افزاری و تولید فناوری برای رساندن ما به جوامع صنعتی باشند، از حداقلی از امکانات رفاهی در دانشگاه و خوا بگانه برخوردار نیستند. مدیریت علمی و مشارکتی که قرار بود با مشارکت دانشجویان اعمال شود، گویا با مساعدت نهادهای امنیتی در بیرون دانشگاه و حراست در درون دانشگاه میسر شده است. انجمن‌های اسلامی که قرار بود چشمان بینای نظام و نقاد عملکرد آن باشند، دیر زمانست که ذبح شده‌اند و بینائی و جان خود را با هم از دست داده‌اند. کرسی‌های آزاد اندیشی که وزیر علوم قول آن را داده بود نه تنها میسر نشده است بلکه به قیمت از دست رفتن کرسی‌های تدریس اساتید آزاد اندیش تمام شده است و به اخراج آنان انجامیده است، مسئولین خدمتگزار و پاسخگو به دانشجو در راستای نظارت هر چه بیشتر بر عملکرد آنان و پاسخگویی هر چه بیشتر با نصب دوربین‌های مدار بسته در دانشگاه آنرا به اردوگاه‌های کار اجباری تبدیل نموده‌اند و با دانشجویان به مانند جانباختگان خطرناک رفتار می‌کنند. در حالیکه طبق آئین‌نامه دانشگاه ورود هرگونه نیروی نظامی و امنیتی به دانشگاه ممنوع است، هر روز شاهد نیروهای امنیتی از هر فرقه ممکن در دانشگاه هستیم، و البته در راستای حراست از ساحت مقدس علم و تربیت دانشجو به بهانه‌ی ورود

به دانشگاه مورد ضرب و شتم نگهبان عامل حراست قرار می‌گیرد، دانشجویان به عنوان افتخار و سرمایه ملی و بواسطه فعال بودن و نخبه بودن ستاره‌دار می‌شوند و اجازه حضور در دانشگاه را نمی‌یابند. دانشگاه نیز می‌خواهد خویشتران را عاری از هرگونه شائبه سیاسی بودن معرفی کند و در پس نقاب علم‌گرایی هرگونه کنش اعتراضی را در سطح دانشگاه غیر موجه بنمایاند. جدای از آن که دانش و بالخصوص علوم انسانی خود نیز در بستر روابط قدرت شکل می‌گیرند مسئله‌ی حضور سلطه‌ی سیاسی در دانشگاه‌های ایران بسیار عریان و سهمگین‌تر از این حرف‌ها است و موارد بالا فقط گوشه‌ای از مصادیقی است که به این سلطه گواهی می‌دهد. ما می‌خواهیم با اعتراض خود افشاگر سرسپردگی تمام و کمال نهاد علم به قدرت باشیم.

۳- ما خوش داریم که خود را فاعل تمام کردارهای خویشتران در زیست اجتماعی به حساب آوریم، در صورتی که این کردارهای اجتماعی تثبیت شده در متن جامعه است که با تحمیل خود بر ما، هویت و خویشتران ما را می‌سازد. ما می‌پنداریم که با اعتراض و تخطی از روابط قدرت، منافع خویشتران را به خطر می‌اندازیم، در صورتی که این قدرت است که با تعریف ما و منافع ما، مانع از به خطر افتادن سلطه و اقتدار خود می‌شود. ما عادت کرده‌ایم که محافظه کاری را امری منطقی و منطبق بر عقل سلیم پنداریم، در حالیکه همین عقلانیت محافظه‌کارانه، بوسیله اعمال سانسور و طرد و حذف دیگر گفتمان‌ها و عقلانیت‌ها توسط رژیم سلطه پدید آمده است. ما پذیرفته‌ایم که عدم اعتماد به دیگران و عدم ورود به فعالیت‌های اجتماعی و اساسا خود خواهی و خودمداری ذاتی نوع بشر است و لیکن روانشناسی اجتماعی خود را که انباشته از قرن‌ها وحشت و ترس از غیر و دیگری که به عنوان راهزن، چپاولگر و عامل دولت پیدار می‌گشتند را فراموش کرده‌ایم. ما می‌پنداریم که از دانشگاه به عنوان ابزاری برای رسیدن در آینده استفاده می‌کنیم، در حالیکه این دانشگاه است که به بهانه تفویض یک مدرک، انسانی کاملاً مطیع و بی‌خطر را برای نظام حاکم تربیت می‌کند تا در آینده از آن به عنوان ابزاری برای استحکام سلطه خویش بهره جوید.

ما بزدلانه می‌خواهیم خویشتران را از عاملیت در مناسبات قدرت تبرئه کنیم و خود را به عنوان ناظر بی‌طرف و یا حتی دلسوز این موقعیت ترازیک بنمایانیم. در صورتی که این مناسبات فقط و فقط به ←





واسطه حضور ما (یعنی عوامل انسانی) میسر گشته است و هر یک از ما روزانه با پیروی در بسیاری از قواعد نوشته و نانوشته موجود و مصرف ارزش‌ها و الگوی حاکم بر جامعه سهمی در باز تولید این موقعیت داریم. حضور منفعلانه در دانشگاه و یا دیگر نهادها و تن دادن به مناسبات سخیف آن چیزی کمتر از حضور سرکوبگرانه عوامل امنیتی و قوای قهریه نمی‌باشد که هر دو ارمغانی بیش از باز تولید مناسبات موجود به همراه ندارد، ما می‌خواهیم برخویشتن منفرد، منفعل و محافظه‌کار خویشتن نیز بشوریم و افشاگر هویت خویش به عنوان عوامل باز تولید کننده قدرت در همه سطوح جامعه باشیم.

از سوی مدیریت دانشگاه صورت می‌پذیرد. با وجود چنین فضایی چگونه می‌توان پویایی و بالندگی جامعه دانشگاهی را انتظار کشید؟ ما امضاکنندگان این بیانیه ضمن اعلام اعتراض خود نسبت به این گونه برخوردهای سلیقه‌ای و خرد ستیزانه نسبت به تداوم و تکرار این گونه برخوردها هشدار داده و از مسئولان دانشگاه پایان دادن و توقف این روند را خواستاریم.

جمعی از دانشجویان دانشگاه پلی تکنیک بیانیه شورای صنفی جامعه دانشگاهی پلی تکنیک بر اساس اصول اولیه اخلاقی و دینی همواره احترام به شخصیت انسانی امری ضروری بوده و تساوی حقوق زن و مرد از طبیعی ترین مسائل جوامع امروز است. اما متأسفانه شاهدیم که امروزه حتی در دانشگاه به عنوان یک محیط آکادمیک نیز این اصول زیر پا گذاشته شده و آپارتاید های جنسی موجود در جامعه و افزایش فشار بر زنان و دختران غیر قابل تحمل گشته است.

دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر که مشروعیت از رای مستقیم دانشجویان می‌گیرند به عنوان مرجع اصلی دفاع از حقوق صنفی دانشجویان و در حمایت از فعالیت های آنان که اقدام به جمع آوری امضا برای بازبایی حقوق طبیعی خود نموده اند، این برخوردها و فشارها را محکوم نموده و در راستای حفظ شخصیت دانشجویان و جلوگیری از هر نوع توهین به این قشر فهیم جامعه خواستار لغو فوری این برخوردها می‌باشند

یک سو قانون تفکیک و پذیرش جنسیتی در کنکور تحت عنوان قداست جنسیتی در مجلس یعنی در سطح کلان تصمیم گیری جامعه مطرح می‌شود و از سوی دیگر در دانشگاه محدودیت برای دختران افزایش می‌یابد که بی شک مبنای همه این رویکردها استقرار و نهادینه نمودن تفکرات سنتی در راستای سرکوب جامعه زنان است.

متأسفانه چندی است که دانشگاه پلی تکنیک شاهد برخوردهای زشت و زننده با دانشجویان بوده است برخوردهائی که آشکارا آگاهی و شان دانشجو را نادیده می‌انگارد. سختگیری در ورود دانشجویان به دانشگاه و راندازی قیافه آنان، دخالت انتظامات در راستای تصمیمات مدیریت دانشگاه در حریم خصوصی افراد و اعمال حدود و ثغور سلیقه‌ای در موارد متعدد، تذکر به نوع و رنگ لباس و نوع آرایش و پیرایش دانشجویان موجب خدشه بر ارزشمندی شان دانشجو و دانشگاه بوده و توهین مستقیم به شعور آنان است. در حالیکه حریم خصوصی افراد حوزه حیثیت و حقوق وی است. قانون اساسی آشکارا همگان را از تعرض به حیثیت به حقوق اشخاص منع نموده است.

تردیدی نیست که هر کس با هر وضع و پوششی نمی‌تواند وارد دانشگاه شود اما این دلیل نمی‌شود که در توجیه تفکرات تحمیلی بر دانشگاه بنام شرع و بر خلاف ان، انتظامات را به و راندازی چهره و ظاهر دانشجویان بویژه دختران موظف سازد و از ورود برخی از دختران به دانشگاه خودشان جلوگیری کرد.

گرفتن کارت دانشجویان و تهدید آنان به احضار کمیته انضباطی و به طور کلی برخوردهای از این دست جز سلب آرامش روحی و روانی دانشجو و تنش آفرینی برابند دیگری نخواهد داشت. تاسف بارر آنکه این اقدام بنام اسلام و

### دانشجویان دختر پلی تکنیک خود را برای اعتراض به محدودیت های اعمال شده از سوی مدیریت سازمان می‌دهند.

اخیرا در پی تشدید سرکوب اعتراضات اجتماعی نظیر کارگران، دانشجویان، معلمین، جوانان، زنان به گیر و بند و تعرض به دانشجویان در سطح دانشگاه ها افزایش یافته است. این تعرض ویژه در مورد دانشجویان دختر بصورت کنترل، پوشش، آرایش و.. انعکاسی از تفکرات ارتجاعی و زن ستیز دولت و مسئولین دانشگاه ها را به نمایش میگذارد که به حق با مقابله دانشجویان مواجه آزادیخواه و انقلابی مواجه شده است. اینک دانشجویان دختر دانشگاه پلی تکنیک با آغاز مبارزه ای گسترده علیه تعرض ارگانهای حکومتی پیشگام حرکتی شده اند که میبایست از مدتها قبل شروع میشد. حرکتی که اگر بخواهد با موفقیت توأم گردد میباید از انچنان الگوئی پی روی بکند که در روند خود به یک حرکت گسترده تر اجتماعی بر علیه تبعیض جنسی و سرکوب آزادیها تبدیل شده و با جنبشهای اجتماعی دیگر پیوند بخورد.

### متن بیانیه دانشجویان در این رابطه

بی تردید دانشگاه در حیات نه چندان طولانی خود همواره تجلی گاه خرد ورزی و عقلانیت بوده است. ذکر همین نکته کافی است تا از هر گونه سیاست و تدبیر اتخاذ شده خردگريزانه اجتناب شود و هیچ حکم خلاف عقلی در آن صادر نگردد.

وجود تعامل آشکار میان دانشگاه در ابعادی جزیی تر و جامعه به مثابه سطحی کلان تر حاکی از تاثیر و تاثرات متقابل این دو حوزه است. از

## بیانیه سازمان معلمان ایران

سازمان معلمان ایران روز جمعه ۲۴ فروردین با صدور بیانیه‌ی بر ادامه پیگیری مطالبات فرهنگیان تاکید کرد. در این بیانیه با اشاره به چشم انداز توسعه دانایی محور در افق کشور آمده است؛ «دستگاه تعلیم و تربیت جامعه بستر انسان سازی است و انسان موضوع، عامل و محور توسعه است. آموزش و پرورش سنگ بنای آینده کشور بوده و بایستی بهترین و برجسته ترین اندیشه ها در آن به کار گرفته شود و در صورت لزوم، برای مدتی از پروژه های دیگر چشم پوشید.»

سازمان معلمان، آموزش و پرورش کنونی را فاقد روح توسعه، خرد تشخیص محیط و درک نیازهای زمانه می داند و با اشاره به اعتراضات معلمان در ماه های پایانی سال گذشته می نویسد؛ «اگر خواسته ها صبورانه شنیده می شد و گوش شنوایی در راس هرم مدیریتی آموزش و پرورش وجود داشت، کاسه صبر معلمان لبریز نمی شد و فریاد اعتراض آنان بلند نمی شد. کارت قرمز معلمان در ۱۷ اسفند ۸۵ به مدیران آموزش و پرورش در تاریخ ثبت خواهد شد.»

سازمان معلمان با تاکید بر اینکه خواسته ها و مطالبات مطرح شده در اعتراضات معلمان جنبه سیاسی نداشته و صرفا معطوف به امور صنفی و معیشتی است برخوردهای صورت گرفته با فرهنگیان، فعالان تشکل ها و امنیتی کردن فضای فعالیت های صنفی - مدنی را محکوم کرده و تداوم برخوردها در روزهای اخیر را نشان تداوم اشتباهات گذشته مسوولان می داند.

در بیانیه آمده است؛ «حضور تشکل ها در تصمیم سازی و تصمیم گیری ها می توان، آرامش را به خانواده آموزش و پرورش بازگرداند و در صورت حذف تشکل ها، اعتراضات خیابانی جایگزین گفت و گوهای عقلانی و تفاهمی خواهد شد که ضرر آن متوجه همه خواهد بود.» در بخش دیگری از بیانیه سازمان معلمان خواستار برگزاری جلسات مشترک، هم سو کردن افق نگاه ها و اهتمام برای تحقق خواسته ها شده است. در پایان بیانیه خواسته های معلمان در ۵ بند بیان شده است؛

۱- آزادی سریع فرهنگیان بازداشت شده در روزهای اخیر و پیگیری حقوقی برخوردارها، دستگیری ها و پرونده های مفتوح فعالان صنفی - مدنی

۲- پیگیری نهایی شدن لایحه مدیریت خدمات کشوری و اجرای آن در سال ۸۶

۳- پیگیری استیضاح وزیر آموزش و پرورش یا استعفا و برکناری ایشان

۴- احیای پست مشاور وزیر در امور تشکل ها برای تعامل منطقی با نهادهای صنفی فرهنگیان

۵- ایجاد شورای برگزیدگان نمایندگان معلمان که ادامه منطقی شوراهای معلمان در مدارس مناطق و استان ها بوده و می تواند سخنگو و پیگیر واقعی مطالبات فرهنگیان باشد.

کانون های صنفی معلمان طی اطلاعیه ای اعلام کردند ، معلمان جهت اعتراض به کمی حقوق و عدم پرداخت مطالبات خود ، همچنین اعتراض به ضرب و شتم ، بازداشت و زندانی کردن معلمان در روز های یکشنبه و دوشنبه ۲۶ و ۲۷/۱/۱۳۸۶ همچنین یکشنبه ۲۹/۲/۱۳۸۶ در دفاتر مدارس اعتصاب خواهند کرد، و چهارشنبه ۱۲/۲/۱۳۸۶ در مقابل سازمان آموزش و پرورش تهران و ادارات شهرستان ها تجمع اعتراضی برگزار خواهند کرد.

در مقابل طی دوروز گذشته حراست آموزش و پرورش مناطق مختلف به کلیه مدیران مدارس اعلام کرده اند به هیچ کدام از معلمین و کارمندان در روز اعلام شده مرخصی داده نشود ولیست اسامی معلمانی که در اعتصاب و تحصن شرکت می کنند باید به اداره آرایه دهید. و در صورت عدم آرایه اسامی، مدیران تنبیه خواهند شد.



### کار کمونیستی

زیر نظر شورای مرکزی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست  
منتشر میشود.

فکس اتحاد فدائیان کمونیست  
+۹۶۱ ۳۱۷۷۹۲۵۷۱  
سایت سازمان در اینترنت

[www.fedayi.org](http://www.fedayi.org)

روابط عمومی

[Webmaster@fedayi.org](mailto:Webmaster@fedayi.org)

شورای مرکزی

[centralconcil@fedayi.org](mailto:centralconcil@fedayi.org)

نشریه کار کمونیستی

[kar@fedayi.org](mailto:kar@fedayi.org)

کمیته کردستان

[kurdistan@fedayi.org](mailto:kurdistan@fedayi.org)

کمیته آذربایجان

[azer@fedayi.org](mailto:azer@fedayi.org)

امور پناهندگی

[panahjo@fedayi.org](mailto:panahjo@fedayi.org)